

سه درس عملی از سه حدیث گهر بار ائمه

۱- در مصائب اهل بیت (علیهم السلام) گریان و در شادی آنها شاد باشیم: قال علی (علیه السلام): إِنَّ اللَّهَ إِخْتَارَ لَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا وَيَفْرَحُونَ بِفِرْحَانَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا. علی (علیه السلام) فرمود: خداوند برای ما، شیعیان و پیروانی برگزیده است که ما را یاری می کنند، با خوشحالی ما خوشحال می شوند و در اندوه و غم ما، محزون می گردند. (غررالحکم، ج ۱، ص ۲۳۵)

۲- بطور سنتی، طبیعی و بی تکلف عزاداری کنیم: عَنْ أَبِي هَارُونَ الْمَكْفُوفِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي: أَتَشِدُّنِي، فَأَشِدُّتُهُ فَقَالَ: لَا، كَمَا تُشِيدُونَ وَ كَمَا تَرْتِيهِ عِنْدَ قَبْرِهِ؛ أَبُو هَارُونَ مَكْفُوفٌ مِي گويد خدمت حضرت صادق (علیه السلام) رسيدم. امام (علیه السلام) به من فرمود: براي من شعر بخوان پس براي من اشعاري خواندم. فرمود: اينطور نه، همان طور كه (براي خودتان) شعر خواني ميكنيد و همانگونه كه نزد قبر حضرت سيدالشهدا مرتيه ميخواني. (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷). نکته: بايد دقت داشته باشيم كه عزاداري هاي ما طبيعي، بي تكلف و يا تقليد نابجا از عزاداري ديگران نباشد، مردم هر شهر به تناسب اقليم و جغرافياي خويش عزاداري ميكنند. فراموش نكنيم عزاداري تقليد نيست، بلكه عشق بازي است، حرف دل با محبوب گفتن است. بي تكلف و بي...

۳- مداح بايد راز دار اهل بيت باشد: قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) نَفْسُ الْمُهْمُومِ لَظْمِنَا تَسْبِيحٌ وَ هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ وَ كَيْفَانُ سِرْنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) يَجِبُ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ بِالذَّهَبِ. امام صادق (علیه السلام) فرمود: نفس کسی که بخاطر مظلومیت ما اندوهگین شود، تسبیح است و اندوهش برای ما، عبادت است و پوشاندن راز ما جهاد در راه خداست. سپس افزود: این حدیث را باید با طلا نوشت!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جرعه های معرفت

شماره ۹ - رجب سال ۱۴۳۵

این ویژه نامه شامل مناسبت های زیر و چند مطلب دیگر است:

☆ ولادت امام باقر (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام)

☆ شهادت امام هادی (علیه السلام) و امام کاظم (علیه السلام)

☆ ولادت حضرت علی (علیه السلام) و عید مبعث

☆ وفات حضرت زینب (س) و حضرت خدیجه (س)

☆ خروج امام حسین (علیه السلام) از مدینه

مناسبت های ماه رجب:

اول: ۱. ولادت امام باقر (علیه السلام) در سال ۵۷ هـ. ق به روایت مشهور ۲. نخستین نوح نبی و یارانش بر کشتی و آغاز عذاب الهی دوم: ولادت امام هادی در سال ۲۱۲ هـ. ق به روایتی هم در ۳، ۵، ۱۳ این ماه است سوم: شهادت امام هادی (علیه السلام) به دستور معتز عباسی در سال ۲۵۴ هـ. ق به روایت مشهور پنجم: ۱. شهادت امام کاظم (علیه السلام) در سال ۱۸۳ هـ. ق به روایتی ۲. ولادت امام هادی (علیه السلام) در سال ۲۱۳ هـ. ق به روایتی ششم: شهادت امام کاظم (علیه السلام) در سال ۱۸۳ هـ. ق به روایتی دهم: ولادت امام جواد (علیه السلام) در سال ۱۹۵ هـ. ق به روایت مشهور دوازدهم: ورود علی (علیه السلام) در سال ۳۶ هـ. ق به کوفه و انتخاب این شهر به عنوان مقر حکومت سیزدهم: ۱. ولادت حضرت علی (علیه السلام) در درون کعبه، ده سال قبل از بعثت پیامبر (ص) ۲. آغاز ایام البیض پانزدهم: ۱. رحلت حضرت زینب (س) در سال ۶۲ هـ. ق به روایت مشهور ۲. به درک واصل شدن معاویه در سال ۶۰ هـ. ق ۳. تغییر قبله از بیت المقدس به مکه در سال دوم هجرت ۴. شهادت امام صادق (علیه السلام) در سال ۱۴۸ هـ. ق به روایتی ۵. ولادت امام جواد (علیه السلام) به روایتی شانزدهم: خروج فاطمه بنت اسد از کعبه به همراه نوزادش علی (علیه السلام) پس از سه روز هجدهم: ۱. شهادت حضرت زهرا (س) (۲۱ و ۲۵ این ماه از اقوال دیگر شهادت ایشان است) (۲. به درک واصل شدن مأمون عباسی قاتل امام رضا (علیه السلام) در سال ۲۱۸ هـ.

اسلام اعم از شیعه و غیر شیعه به اسلامیت خود افتخار کنند اما نباید با رفتار و گفتار نابخردانه شمشیر دشمن را تیز کرد. معظم له با اشاره به طراحی این مسئله توسط دشمن میفرماید: نظام اسلامی در مقابل این توطئه و طراحی پیچیده دشمن، امکانات و ابزار های منحصر به فردی را در اختیار دارد که مجالس و هیأت های مذهبی یکی از این امکانات منحصر به فرد است. ایشان استفاده نامناسب از این فرصت ارزشمند و بی نظیر را کفران نعمت الهی خواندند و در تبیین برخی مصادیق ضایع کردن فرصت منبر و مداحی گفتند: اگر نتیجه مداحی و منبر اختلاف افکنی یا ناامید کردن مردم به آینده باشد، یا اینکه نسبت به وضعیت و وظایف جامعه ایجاد آگاهی نکند، این فرصت هدر رفته است.

ایشان با اشاره به تلاش های پر حجم دشمنان اسلام در جهت تخریب اعتقادات و باورهای مردم و ایجاد انحراف در مسیر حرکت نظام اسلامی و ملت پرافتخار ایران با استفاده از ابزارهای ارتباطی و الکترونیکی خاطر نشان کردند: هدف دشمن به زانو در آوردن اسلام و جلوگیری از الگو شدن جامعه شیعی و معارف شیعی در دنیاست.

رهبر انقلاب ضمن توصیه به مداحان مبنی بر ضرورت رعایت دقیق «حدود و ضوابط شرعی» در محیط های مراسم مذهبی بود فرمودند: محیط های مداحی محیطی «پاک و مطهر» است؛ این محیط باید ظاهر و عقیفانه باشد و نباید برخی بی قیدی ها و بی مبالاتی ها به دنیای هنر اسلامی و مذهبی نیز نفوذ و رسوخ کند. لذا انتخاب «مضمون و محتوای آموزنده و آگاهی بخش» را یک ضرورت در هنر ستایشگری اهل بیت است و باید همچنان به آن توجه ویژه بشود.

دیدار معظم له در مداحان سراسر کشور در تاریخ ۱۳۹۳/۱/۳۱

بصیرت مداحی؛ در توصیه های مراجع و بزرگان دین

بصیرت داشتن: بی شک داشتن بصیرت در هر کاری اولین پیش نیاز پرداختن به آن حوزه است چرا که اگر بصیرت نباشد دچار گمراهی و انحراف خواهیم شد و در این میان منصب مقدس مداحی بیش از هر چیزی نیاز به بصیرت دارد و بهره مندی از آن موجب رستگاری میشود چنانچه امام باقر در حق حضرت عباس میفرمایند: **تَرَحَّمَ اللَّهُ عَمِّيَ الْعَبَّاسَ أَنَّهُ كَانَ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ**، اما متأسفانه گاهی دیده شده بر اثر غفلت دچار افکار و افعالی می شویم که فرسنگ ها با عقل و منطق فاصله داریم تا چه رسد به داشتن بصیرت که از جمله مصادیق آن هنجار شکنی ها و انجام اموری که وهن دین است و همچنین اختلاف افکنی بین مسلمین است که بی شک نسخه اصلی این کارتوسط دشمن پیچیده شده و عده ای جاهلانه مجری نقشه های شوم دشمنان قسم خورده اسلام شده اند از همین رو رهبر معظم انقلاب در آخرین دیدار خود با مداحان سراسر کشور در سال ۱۳۹۳ ضمن تأکید بر رعایت این اصل میفرمایند: آسیب زدن به وحدت و اختلاف افکنی میان شیعه و سنی را یکی از مصادیق کفران نعمت است، بارها تکرار کرده ایم که در جلسات دینی نباید به کینه ورزیهای مذهبی دامن زد، زیرا مثل روز روشن است که اختلاف افکنی بین مسلمانان، همچون شمشیری در دست دشمنان اسلام، مقصود آنان را برآورده می کند.

ایشان با اشاره به توصیه بزرگان دنیای اسلام به وحدت افزودند: ما افتخار می کنیم که شیعه علوی هستیم و افتخار می کنیم که امام بزرگوار ما پرچم ولایت را سر دست گرفت و وسیله ای شد تا دنیای

نوزدهم: به درک واصل شدن معتمد عباسی قاتل امام عسکری در سال ۲۷۹ هـ. ق **بیست و دوم:** فرار ابوبکر در جریان جنگ خیبر در سال هفتم هجرت **بیست و سوم:** ۱. فرار عمر در جریان جنگ خیبر (**فیض العلام ۴۰۰، منتهی الآمال ۹۶**) ۲. مسموم کردن امام کاظم علیه السلام در سال ۱۸۳ هـ. ق **بیست و چهارم:** فتح خیبر به دست علی علیه السلام (**فیض العلام ۴۰۰، منتخب التواریخ ۳۹**) به روایتی هم ۲۷ رجب بوده **بیست و پنجم:** شهادت امام کاظم علیه السلام در سال ۱۸۳ هـ. ق به دستور هارون الرشید به روایت مشهور **بیست و ششم:** وفات ابوطالب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله سه سال قبل از هجرت اقوال دیگر: ۲۷ جمادی الاول، ۲۹ رجب، ۱۸ و ۷ رمضان ۱۷ و ۱۵ شوال، ۱۰ ذی قعدة ۱ ذی حجه **بیست و هفتم:** ۱. عید مبعث (غیر شیعه مبعث را در ۱۷، ۱۸ و ۲۴ رمضان و ۱۲ ربیع الاول هم ذکر کرده اند) ۲. وداع امام حسین علیه السلام با قبر پیامبر صلی الله علیه و آله، مادر و برادرش... وداع سیدالشهداء در دو شب متوالی بوده است **بیست و هشتم:** ۱. خروج غریبانه امام حسین علیه السلام از مدینه و آغاز انقلاب عاشورا در سال ۶۰ هـ. ق ۲. اقامه اولین نماز در اسلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و علی **بیست و نهم:** وفات حضرت خدیجه (س) همسر گرامی پیامبر حضرت خدیجه به روایتی سه روز و به روایتی سی و پنج روز بعد از ابوطالب رحلت کردند **سی ام:** ۱. هجرت مسلمانان از مکه به حبشه در صدر اسلام ۲. آغاز غزوه نخله

محمد پبله ور فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن
 پرده را می درم اما تو همان ستاری

رشته را می برم اما تو نگه می داری
 روح در آئینه از شرم ترک خواهد خورد
 تو اگر چند قلم جرم مرا بشماری
 گره در رشته الفت زدن از جانب کیست
 آه اگر آن سر این رشته فرو بگذاری
 من و آرزدن دلها من و رنجاندن دوست
 کیفرم از تو نه هم وزن پرآزادی
 هر چه در چنته ما بود ریا بود ریا
 و تو از رونق بازار ریا بیزاری
 خود حدیث من و ماست ای من کمتر ز مکی
 عرض خود می بری و زحمت ما میداری

یوسف رحیمی مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

گو یک نفر که یاد دل خستگان کند؟

یا لا اقل حکایت ما را بیان کند
 من زیر بار معصیتیم ضعف کرده ام
 دستی کجاست تا مدد ناتوان کند
 تب کردم از مرور گناهان کوچکم
 گو آتشی که خجلت ما را نماند؟
 ما بی سلیقه ایم، تو حاجات ما بخواه
 ورنه گدا مطالبه آب و نان کند
 آتش میاورد که اشکم مرا بسوخت
 کار شرار نار تو آب روان کند
 ما را مران ز خویشی چرا که زمانه راند
 حاشا که دوست کار زمین و زمان کند
 چیزی نصیب تو نشود از عذاب من
 ایزد کجا محاربه با استخوان کند
 شبها مرا برای خودت انتخاب کن
 فرصت مده که دیگری ام امتحان کند
 درهم بخر که سخت گرفتار و در همیم
 خوب است گرچه چشم تو ما را نشان کند

۱۱- گناهها را درانظار مردم سبک و کوچک نشمارید. در ضمن وصایای پیامبر (ص) به ابن مسعود آمده است: هیچ گناهی را خرد و حقیر مشمار. از گناهان بزرگ برکنار باش زیرا، در روز قیامت، هر بنده ای که به گناهان خود بنگرد، به جای اشک از چشمانش چرک و خون بارد. (مکارم الاخلاق ۲۵۱)

خدای تعالی می فرماید: **يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا (آل عمران ۳۰)** روزی که هر کس، آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می بیند؛ و آرزو می کند میان او، و آنچه از اعمال بد انجام داده، فاصله زمانی زیادی باشد. خداوند شما را از (نافرمانی) خودش، بر حذر می دارد:»

امام ششم، علیه السلام، فرمود: **اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تُغْفَرُ قُلْتُ وَمَا الْمُحَقَّرَاتُ قَالَ الرَّجُلُ يَذُنُّبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ طُوبَى لِي لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ (اصول کافی، ج ۲ ص ۲۸۷)**. از گناهان کوچک بپرهیز زیرا آنها آمرزیده نشوند. گفتیم: آنها کدامند؟ فرمود: مرد گناهی کند و با خود گوید: خوشا بر من، اگر جز آن گناهی نداشته باشم.

در جای دیگر می فرمایند: **إِذَا خَذَلْتُمُومُ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِنَّ كَانُوا رَكِبَانًا كَانُوا مِنْ خَيْلِ إِبْلِيسَ وَإِنْ كَانُوا رِجَالِهِ كَانُوا مِنْ رِجَالِهِ.** (بهار الانوار ج ۷ ص ۳۵۷) هنگامی گروهی گناهی را مرتکب شوند، اگر سواره باشند، از سواره نظامان شیطانند و اگر پیاده باشند، پیاده نظام اویند.

در ماه های قبل تا هفتمین توصیه حاج شیخ عباس قمی به مداحان و منبریان محترم ذکر شد و حال ادامه توصیه های ایشان هشتمین ، نهمین، دهمین و یازدهمین توصیه معظم له می آید.

۸- اسرار آل محمد را در منبر فاش نکند: شایسته است در نقل روایات و

تاریخی از زندگی ائمه دقت نظر بیشتری شود و هر چیزی را در منابر نگویید زیرا ممکن است عامه مردم ظرفیت درک مقامات آنان را نداشته باشند وانکار آن کنند

۹- سخنان او باعث اختلاف و فساد در زمین و مایه نشر فتنه نشود: نباید سخنی گفت که موجب اختلاف و فساد در بین مسلمین بشود و چنین عمل ناشایستی سزاوار نیست شود باید همواره بر سیره ائمه که در این خصوص وارد است تمسک جست (این موضوع متأسفانه جدیداً توسط بعضی از افراد رعایت نمی شود و نا خواسته پیاده نظام دشمن شده اند که مورد تذکر و گوشزد مراجع دیگر و رهبر معظم انقلاب نبیز قرار گرفت).

۱۰- گناهکاران را مغرور نسازد و مطلبی را که به فاسقان جرات در کارشان دهد نکوید زیرا مداح و منبری باید مردم را از رحمت خدا و از روح و بشارت الهی مایوسشان نگرداند و از مکرالهی درامانشان ندارد(اصول کافی ، ج ۲، ۳۶). نباید هیچ گاه دچار افراط و تفریط شد چرا که هر دو زیانبار است فراموش نکنیم که امیر المؤمنین فرمودند احق را نمی بینی مگر اینکه یا در حال افراط است و یا در حال تفریط

سید عباس صدر الدینی مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

اگر راز دلم گویم حدیثش را تو می دانی

مرا از لطف خود هر دم به بزم خویش میخوانی

خلیلی؟ یوسفی؟ نوحی؟ سلیمانی؟ نمیدانم

دم پاک مسیحا و کف موسی بن عمرانی

حدیث ليله القدری هزاران ماه را ماهی

نزول آیه سبز صفا بخش بهارانی

جمالت را در این عالم اگر تمثیل بگذارند

تو تفسیر تمام آیه های لوح پنهانی

اگر حسن تو را وصفی شود من فاش میگویم

تو برتر از هزاران یوسف زیبای کنعانی

لبت گر وا شود ای مخزن علم خداوندی

حکیمان را بیاموزی ز حکمتهای لقمانی

طنین نام تو فجر امید بی پناهان است

رخ زیبای تو آینه انوار یزدانی

الا روح مجسم در کنار آیه تطهیر

سزد آن که جمالت را ز ناپاکان بیوشانی

بیا ای مهر بی همتا لوی نور بر پاکان

که در عالم فرو ریزد اساس ظلم شیطانی

تو آن گنجینه لطف و عطا و جود و احسانی

یقین دارم گدایان را ز دربارت نمی رانی

تویی مرحم به زخم بی شمار مادرت زهر

بیا با مقدمت روشن نما آن قبر پنهانی

تو که ناگفته میدانی حکایت های پنهان را

اگر راز دلم گویم حدیثش را تو می دانی

قاسم نعمتی مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع

همسنگر بی مثل و مانندم خدیجه

ای در تمام عرصه هاسنگ صورم

ای تکیه گاه شانه زخمی احمد

شد پشت گرمی ام همیشه همت تو

سرمایه اصلی آئین پیمبر

تو اولین زن در دیار مسلمینی

تو پایه پایم درد و محنت می کشیدی

تو حامی زحمت کش دین خدائی

در مهربانی و وفا غوغا تو هستی

حالا دگر گیسو سپید و قد کمانی

دستان پر مهر تو دیگر پینه بسته

هی پلک های بسته را و میکنی تو

در این دیار بی کسی جان می سپاری

تو واسطه کردی به سویم دخترت را

بر آبرویت حق در رحمت گشوده

اما کجائی تا ببینی نور دیده

جز گیسوی زینب پریشان را نفهمد

هرگز کسی معنای عریان را نفهمد

محمد علی مجاهدی مفعول فاعلات مفاعیلن فاعلن

روی تو را ز چشمه نور آفریده اند

لعل تو از شراب طهور آفریده اند

خورشید هم به روشنی طلعت تو نیست

آینه تو را ز بلور آفریده اند

پنهان مکن جمال خود را ز عاشقان خویش

خورشید را برای ظهور آفریده اند

منعم مکن ز مهر خود ای مه! که ذره را

مفتون مهر و عاشق نور آفریده اند

خیل ملک ز خاک در آستان تو

مشتی گرفته ، پیکر حور آفریده اند

عیسی وظیفه خوان لب روحبخش تو ست

کز یک دم تو نغمه صور آفریده اند

از پرتو جمال تو در کوه و برو بحر

سینای عشق و نخله طور آفریده اند

آلوده ایم و بیم به دل ره نمی دهیم

از بس تو را رحیم و غفور آفریده اند

سرمایه سرور دل ما ز درد نیست

درد تو را برای سرور آفریده اند

عمری اسیر هجر تو بود و فغان نکرد

بنگر دل مرا چه صبور آفریده اند

از نام دلبرای تو همت گرفته اند

تا برج آخرین شهر آفریده اند

عشاق را به کوی وصال تو ره نبود

این راه دور را به مرور آفریده اند

پروانه را در آتش هجران خود مسوز

کورا برای درک حضور آفریده اند

محمد جواد غفور زاده مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

ای گوهر ولای تو در جوهرم، بیا
آتش گرفتم از تب عشق تو، سوختم
من رو به آستان تو آورده‌ام ز شوق
والفجر ما طلیعه فجر ظهور توست
اکنون که خط آتش و خون پیش روی ماست
من خواب را ز دیده دشمن ربوده‌ام
دامن کشان ز دامنه موج انفجار
یک عمر میزبان غمت بوده‌ام، تو هم

سائل مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

از بر تو جمال تو نور آفریده‌اند
غم را برای هجر تو، بر بزم وصل تو
شرمنده‌ام ز دیدن رویت ولی بیا
در کف کلاف جان بود و هستم امیدوار
هر جا که یاد و نام تو باشد بهشت ماست
خورشید هم به گرمی و نورانی تو نیست
یک ذره از صلابت و صبرت گرفته‌اند
بهر نمایش تقدس تو یقین
تا آنکه مردمان به کلامت شوند خیر
عمری نشسته سائل دلخون به انتظار

رضا رسول زاده مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

می سوزم و چو شمع سحر آب می شوم
از غصه فراق تو بی تاب می شوم
دارم به پای پیکر تو گریه می کنم
بر لحظه های آخر تو گریه می کنم
اکنون که زخم رفتن تو بر جگر نشست
این گسوه درد بر سر دوش پدر نشست
با دخترت تو این دم آخر سخن بگو
مادر بیا و حرف دلت را به من بگو
بابای من ز هجر تو دلگیر می شود
قلب جوان او ز غمت پیر می شود
مادر بیا به خاطر زهرا بمان مرو
حتی گرفته است دل آسمان مرو
مادر بمان ز بیت نبوت صفا مبر
آرامش و قرار دل مصطفی مبر
مادر بمان و از دل این خانه پا مکش
بر صورت شکسته ی خود این عبا مکش
داری تو عزم رفتن از این خانه می کنی
سقف دل مرا ز چه ویرانه می کنی
من التماس می کنم ای مادر عزیز
امشب بیا و خاک عزا بر سرم مریز
این زندگی بدون تو دشوار می شود
تو می روی و دسته گلت خار می شود
تو می روی و فاطمه ات می شود نیم
گردد دچار رنج و مصیبات بس عظیم
تو می روی و فاطمه آزار می کشد
آزارها از آن در و دیوار می کشد
تو می روی و شعله گشت دست بر رخم
روزی به تازیانه دهد خلق پاسخم
تو می روی و داغ به سینه نشستی است
روزی رسد که پهلوی زهرا شکستی است

محمد علی مجاهدی مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قانع اگر چو کعبه به یک پیرهن شوی
جا دارد آنکه قبله هر مرد و زن شوی
ای دل اگر به پرده عشاق رهبری
خوش ناله تر ز بلبل طرف چمن شوی
اول قدم به فرق سر خویشتن گذار
خواهی اگر خلیل صفت، بت شکن شوی
رانی اگر ز خویش زلیخای نفس را
مقبول تر ز یوسف گل پیرهن شوی
رخسار خویش در آینه اشک ما مبین
ترسم که بیقرار رخ خویشتن شوی
ای آنکه که به زلف سخن شانه میزنی
باور مکن که حافظ شیرین سخن شوی
خواهی چو مهر جانب افلاک رو کنی
باید که خاکسار در بوالحسن شوی
یک شب اگر به خلوت پروانه رهبری
بی شک چو شمع شاهد هر انجمن شوی

قال علی (ع) نَأْمَلُ الْعَيْبُ عَيْبُ (غرر الحکم و درر الکلم)

حضرت علی (ع) میفرماید: تأمل در عیب دیگران عیب است
بر عیب کسان زبان گشودن عیب است
غم بر غم دلخسته فرودن عیب است
زنیار که در عیب کسی اندیشه کنی
در عیب کسی اندیشه نمودن عیب است

میلاذ یعقوبی مفاعیل فاعلاتن مفاعیلن فعلن

سلام بر تو که خیر النساء به ما دادی
سلام بر تو که درس وفا به ما دادی
سلام بر تو که با جان، بها به ما دادی
سلام بر تو که روح عطا به ما دادی
چه گویم و چه نویسم ز مدحتان بانو
شما که شمس و قمر پیشتان زده زانو
فرشته ای که خدا هدیه کرده بر احمد
ملیکه ای که نگاهش طراوت انگیزد
زنی که غیر رسول و خدا نمی بیند
کسی که طاقت و صبرش بود فزون از حد
زنی نبوده به جز همسر رسول خدا
که در تمامی عمرش ز او نبوده جدا
شریک زندگی مصطفی شما هستی
به دل ملیکه مهر و وفا شما هستی
انیس درد و غم مرتضی شما هستی
به غصه ها که بود مبتلا شما هستی
پناه جمع خلائق به روز واهمه ای
خدیجه همسر پیغمبر، امّ فاطمه ای
درود بر تو که اول زن مسلمانی
عزیز حضرت طاها عزیز یزدانی
برای ختم رسولان تو جان جانانی
خدا گواهدست که فخر تمام نسوانی
روا بود که بگویم بقای اسلامی
به صدق و نیت پاکت صفای اسلامی
خدیجه ای و خدا بر شما نظر دارد
که با وجود شما مصطفی سپر دارد
دلهم همیشه هوای تو را به سر دارد
خوشا کسی که برایت دو دیده تر دارد
اگر اجازه دهی در عزایتان بانو
ز دیده اشک بیارم برایتان بانو

النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱). جالب این است که او از کسانی بود که انتظار ظهور پیامبر جدید را می کشید و همیشه از ورقه بن نوفل و دیگر علماء جویای نشانه های نبوت می شد. اشعار فصیح پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) از علم و ادب و کمال و محبت او به آن بزرگوار حکایت می کند. (بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۵۲).

محمد بیابانی مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

دارد برای همسر خود گریه می کند

با گریه های کوثر خود گریه می کند

همسر فقط نبود خدیجه برای او

او در فراق یاور خود گریه می کند

دیروز بر عمویش و حالا به همسرش

فردا برای دختر خود گریه می کند

روزی که شعله می شود اجر رسالتش

آنجا به یاس پرپر خود گریه می کند

روزی که با جراحت پهلوی خود کسی

بر حال و روز شوهر خود گریه می کند

طفلی در امتداد مصیبات کوجه بر

آثار درد مادر خود گریه می کند

یک روز می رسد که زنی بین قتلگاه

بر کشته های بی سر خود گریه می کند

وقت نزول آیه سنگین کعب نی

بر پیگر برادر خود گریه می کند

یا ایها الرسول ببین رأس روی نی

دارد به حال خواهر خود گریه می کند

علی رحیمیان فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

قَلْبُ مَوَاجِ عَشْقِ آمَدَ دَلَّ شَبِّ زَنْدِه دَار

عرش پیمای می شود آب و گل شب زنده دار

عشق دید و شور دیدو جذبه راهی نیمه شب

مست شد ساقی اگر در محفل شب زنده دار

از نم باران اشک شب به صحرای وجود

گشت هر دم رحمت حق حاصل شب زنده دار

آنکه دیده روی او با چشم دل، باشد گواه

نیست جز حیرت نصیبی شامل شب زنده دار

فیض جانان سوی عاشق می شود از هر دری

در دل شبهای تقوا نازل شب زنده دار

زاد راهی جز دلی پاکیزه و صدق و صفا

کی شود پیدا درون محمل شب زنده دار

گر حجاب دل به مستی پاره گردد نیمه شب

می شود در عرش اعلا منزل شب زنده دار

می زند طعنه به روز و هم به خورشید فلک

شب چو گردد از کرامت حامل شب زنده دار

امشب و هر شب شرر راز سخن گوید، بلی

از ارادت گشته زهرا مایل شب زنده دار

قال علی (ع) إِذَا مَدَحْتَ فَآخْتَصِرِ (غرر الحکم و درر الکلم)

امیر المؤمنین میفرماید: به هنگام ستایش دیگران سخن را کوتاه کن

ای دل طلب مردم دل آگه کن و اندر دل مردم دل آگه، ره کن

بیهوده به مدح ناکسان لب مکشای و مدح کسی کنی سخن کونه کن

وفات حضرت خدیجه : حضرت خدیجه (علیها السلام) همسر گرامی پیامبر در ۲۹ ماه رجب سال دهم بعثت و در سن ۶۵ سالگی در شعب ابی طالب دعوت حق را لبیک گفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد. (المصباح، ص ۵۶۶) احتمالاً سن ایشان کمتر از این مقدار بوده است. البته به روایتی هم در ماه رمضان بوده است (بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۴). سبب الاعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۲) پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله) شخصاً خدیجه (علیها السلام) را غسل داد، حنوط کرد و با همان پارچه ای که جبرئیل از طرف خداوند عز و جل برای خدیجه (علیها السلام) آورده بود کفن کرد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شخصاً درون قبر رفت و سپس خدیجه (علیها السلام) را در خاک نهاد و آنگاه سنگ لحد را در جای خود قرار داد. او بر مصیبت مرگ خدیجه (علیها السلام) اشک می ریخت، دعا می کرد و برایش آموزش می طلبید. آرامگاه خدیجه در گورستان مکه در "حجون" واقع شده است (بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۴). رحلت حضرت خدیجه برای پیغمبر مصیبتی بزرگ بود زیرا خدیجه تنها همسر پیامبر نبود بلکه یاور و همراهِ پیغمبر خدا بود.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با این که بعدها با زنانی چند ازدواج کرد ولی هرگز خدیجه را از یاد نبرد. عایشه می گوید: هر وقت پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله) به یاد خدیجه می افتاد، محزون و گرفته می شد و برای او طلب آموزش می کرد. روزی من حسادت کردم و گفتم: یا رسول الله، خداوند به جای آن پیر زن، زنی جوان و زیبا به شما داد. پیغمبر (صلی الله علیه وآله) ناگهان بر آشفت و خشمگین شد و فرمود: خدا شاهد است خدیجه زنی بود که وقتی همه از من رو می گردانیدند، او به من روی می کرد و چون همه از من می گریختند به من

بیست و پنج رجب از بهر معبان علی

روز آندوه و غم و ناله و اشک است و عزاست

روز آزادی زندانی زهرای بتول

روز قتل خلف حضرت صادق، موساست

گویا در دل تاریک سیه چال، هنوز

بانگ العفو بلند از دو لب آن مولاست

آن که درباره وی آمده ساق مرضوض

چشمها گرز غمش خون بشانند رواست

روز بیست و ششم ماه رجب داغ پدر

بر دل و بر جگر سوخته شیر خداست

بیست و هفت رجب است عید بزرگی دیگر

عید مزمل و مدثر و نور و طهاست

عید بعثت که نبی رخت رسالت پوشید

به! چه عیدی که به از عید صیام و اضحاست

عید پرواز بشر، عید نزول قرآن

عید نابودی بت، عید تجلای خداست

بیست و هشت رجب آغاز فراقیست بزرگ

که حسین بن علی عازم دشت و صحراست

کاروان پسر فاطمه هنگام سحر

سر به کف دارد و عازم به سوی کرب و بلاست

عزم حج دارد و در اول ره می بیند

قتلگاه است بر او مروه، صفا تشت طلاست

هم قدم زینب و عباس و علی اکبر

پیش رویش علی و پشت سر او زهراست

گاه بر فرق علی اکبر خود می نگرد

گاه می گیرد و چشمش به دو دست سقااست

گاه در سینه کند نوک سنان را احساس

گاه بیند که بریده سر پاکش ز قفاست

سر به کف داشتن و تیر گرفتن به جگر

سپر سنگ شدن حج امام شهداست

«میثم!» آن تربت شن گوشه بود در بر تو

وای من! از چه ندیدی حرم یار کجاست؟

غلامرضا سازگار فاعلاتین فعلاتین فعلاتین فعلن

ماه پر فیض رجب، ماه نبی، ماه خداست

ماه توبه، مه رحمت، مه ذکر است ودعاست

ماه از خویش بریدن به خدا پیوستن

خرم آن کس که به حق واصل و از خویش جداست

ماه میلاد شریف دو محمد دو علی

که پر از جلوۀ ماه رخشان ارض و سماست

جمعه اول این ماه، جمال ازلی

در تماشای رخ حضرت باقر پیداست

دوم ماه رجب عید بزرگی دگر است

عید میلاد علی بن جواد بن رضاست

سوم ماه رجب آن دهمین حجت حق

جگرش لخته خون از شر زهر جفاست

دهم ماه رجب با گل رخسار جواد

موجز ن رایحه عطر ولایت به فضاست

بارک الله که در سیزده ماه رجب

عید میلاد علی، مظهر رب الاعلاست

کعبه آغوش گشوده چو گریبان از هم

که ز قلب حرم الله، علی عقده گشاست

صاحب خانه ندا داد که ای بنت اسد

خانه از ماست ولیکن متعلق به شماست

قدر و جاه تو بود فوق مقام مریم

پسر تو علی است و پسر او عیساست

نجل پاک تو امام است به نجل مریم

گرچه او مریم و عیسا پیام آور ماست

این پسر رکن و مقام است و حطیم و زمزم

این پسر حجر و حجر، مروه و مسعا و صفاست

نیمه ماه رجب روز وفات زینب

او که دخت علی و مادر صبر است و رضاست

زینب، آن فاتح میدان اسارت که هنوز

زنده از خطبه او واقعه کرب و بلاست

شیر دخت علی و فاطمه و اخت حسن

که حسین دگر است و نفسش عاشورا است

محبت و مهربانی می کرد و آن هنگام که همه دعوت مرا تکذیب کردند به من ایمان آورد و مرا تصدیق کرد. در مشکلات زندگی مرا یاری می داد و با مال خود کمکم میکرد و غم از دلم می زدود. (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۱). حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود: " وقتی خدیجه (علیها السلام) از دنیا رفت، فاطمه کودکی خردسال بود، نزد پدر آمد و گفت: "یا رسول الله امی" مادرم کجاست؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله) سکوت کرد. جبرئیل نازل شد و گفت: خدایت سلام می رساند و می فرماید: به زهرا بفرما مادرت به بهشت رفته و در کاخ طلائی که ستونش از یاقوت سرخ است و اطرافش آسیه و مریم هستند زندگی می کند. (المجالس، ص ۱۱۰).

خدیجه (علیها السلام) از بزرگترین بانوان اسلام به شمار می رود. او اولین زنی بود که اسلام آورد چنان که علی بن ابی طالب (علیه السلام) اولین مردی بود که به اسلام روی آورد. (تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۷). اولین زنی که نماز خواند، خدیجه بود. او انسانی روشن بین و دوراندیش بود. باگذشت، علاقمند به معنویات، وزین و با وقار، معتقد به حق و حقیقت و متمایل به اخبار آسمانی بود. (بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱ و ۷۹). همین شرافت برای او بس که همسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود و گسترش اسلام به کمک مال و ثروت او و همراهی همه جانبه اش با پیامبر تحقق یافت. (سیرالاعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱). خدیجه از کتب آسمانی آگاهی داشت و علاوه بر کثرت اموال و املاک، او را "ملکه بطحاء" می گفتند. از نظر عقل و زیرکی نیز برتری فوق العاده ای داشت و مهمتر اینکه حتی قبل از اسلام وی را "طاهره" و "مبارکه" و "سیده زنان" میخواندند. (ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۷. سیرالاعلام

محمود ژولیده

ای علمدار سپه در دل شب بار ببند

محمل پردگیان دور ز اغیار ببند

همه ی اهل حرم را به حرم کن احضار

کودگان را به محبت دل شب کن بیدار

این خداحافظی آخر ما با زهراست

بعد از این وعده ی ما با همگان کرب و بلاست

خواهر انگار همین جاست طواف من و تو

قبر گمگشته ی زهراست مطاف من و تو

مادرا می برم از کوچه پریشانی را

می برم همراه خود اینهمه قربانی را

مشکل قافله را وا بگذارید به من

گریه دخترکم را بسپارید به من

ای سپه دار، سپه را کمک از امشب کن

با علی اکبر من همره ی زینب کن

از همین اول راه آب بنوشان به همه

زینبم جامه بسیار پیوشان به همه

همه لشکر عشق است غلامت زینب

زانوی اکبر لیلاست رکابت زینب

بعد از این گاش که بی یار نگر دی خواهر

کاش بی قافله سالار نگر دی خواهر

ولادت امام باقر (ع) : شیخ طبرسی و ابن شهر آشوب و دیگران روایت کرده اند که ولادت شریف آن حضرت در روز جمعه یا سه شنبه اول ماه مبارک رجب واقع شد « مصباح المتهجد، ص ۷۳۷؛ اعلام الوری ۲۶۴. » و بعضی سوّم ماه صفر نیز گفته اند در مدینه مشرفه در سال پنجاه و هفت از هجرت « الارشاد ج ۲ ص ۱۵۸، روضه الواعظین، ص ۲۰۷. » و اسم آن حضرت محمد بود، و کنیت او ابو جعفر، و القاب آن حضرت: باقر و شاکر و هادی بود، و مشهورترین لقبهای آن حضرت باقر بود « کشف الغمه ج ۲ ص ۳۲۸. » زیرا که پیامبر اکرم ﷺ آن حضرت را به این لقب ملقب گردانیده بود برای آنکه شکافنده علوم اولین و آخرین بود، و حضرت رسول ﷺ به جابر انصاری گفت: در خواهی یافت یکی از فرزندان مرا که لقب او باقر است، و علم را می شکافد برای مردم شکافتنی « امالی شیخ صدوق، ص ۲۸۹. » و نقش نگین آن حضرت به روایت حضرت صادق (علیه السلام) العزّه الله بود « مکارم الاخلاق، ص ۹۱، » به روایت دیگر: العزّه لله جميعا « تهذیب الأحکام، ج ۱ ص ۳۱ » و به روایت دیگر: انگشتر جدّ خود امام حسین (علیه السلام) را در دست می کرد « امالی شیخ صدوق، ص ۳۷۱؛ مکارم الاخلاق، ص ۹۱. » مادر آن حضرت فاطمه دختر حضرت امام حسن (علیه السلام) بود که او را امّ عبد الله می گفتند، و آن حضرت نجیب الطرفین بود، نسب بزرگوارش به امام حسن و امام حسین علیهما السلام می رسید، و اوّل علویهای که علوی از او به هم رسید آن حضرت بود.

نقل است از ابی الزبیر محمد بن مسلم المکی که او گفت: ما نزد جابر بن عبد الله رضوان الله علیه بودیم که آمد علی بن حسین و پسرش محمد (ع) با او بود در حالت کوچکی، امام زین العابدین (ع) فرمود پسر عم خود را که ببوس سر عم خود را، محمد بن علی پیش آمد بنزد جابر و سر او را بوسه داد، جابر گفت این چه کس است و چشم او پوشیده شده

غلامرضا سازگار مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

ای ساریان آهسته ران کز دیده دریا می رود

از شهر زهرا نیمه شب فرزند زهرا می رود

منزل به منزل کاروان گردیده در صحرا روان

با ناله و آه فغان تنهای تنها می رود

ریحانه ی خیرالبشر کرده سوی جانان سفر

با آنکه موسایی دگر در طور سینا می رود

قلب سکینه مشتعل، اشکش به رخ، خورش به دل

با دیده ی دریائی اش دنبال سقا می رود

اصغر زدامان رباب پر می زند بر دوش باب

با شوق پیکان بلا همراه بابا می رود

لیلا جوانت را به بین با رفتن آن نازنین

گویی محمد بر زمین از عرش اعلا می رود

ریحانه باغ حسن پوشیده بر قامت کفن

تا شوید از خون پیرهن با شور و غوغا می رود

آید ز صحرا زمزمه خون ریزد از چشم همه

سقای آل فاطمه عطشان به دریا می رود

ای آسمان اختر فشان بنگر برای بذل جان

ماه بنی هاشم روان با ماه لیلا می رود

زینب شده محمل نشین با ناله های آتشین

منزل به منزل کو به کو صحرا به صحرا می رود

مرغ دل «میثم» روان گردیده با این کاروان

داده ز کف تاب و توان همراه مولا می رود

بود؟ امام زین العابدین فرمود که: این پسر من است محمد، جابر آن حضرت را در برگرفت و گفت: یا محمد، رسول الله بتو سلام رسانید، گفتند مر جابر را که: چگونه بود این یا ابا عبد الله؟ گفت: بودم من با رسول الله (ص) و امام حسین (ع) در کنار آن حضرت بود و بازی میکرد، فرمود که: یا جابر پسر مرا حسین پسری باشد علی نام که چون روز قیامت شود ندا کند منادی که برخیزد سید العابدین پس علی بن حسین برخیزد، علی را پسری باشد محمد نام، ای جابر چون بینی او را از من سلام بخوان و بدان که بقای تو بعد از دیدن او اندکی خواهد بود، پس نزیست بعد از این مگر اندک زمانی و بعد از آن وفات کرد (کشف الغمه ج ۲ ص ۳۲۹) به روایت شیخ مفید از امام صادق از پدرش (ع) حدیث کند که فرمود: وارد شدم بر جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه، پس بر او سلام کردم و او جواب سلام مرا داده سپس بمن گفت: تو کیستی؟- و این جریان پس از آن بود که جابر نابینا شده بود- من گفتم: محمد بن علی بن الحسین میباشم، جابر گفت: پسر جان پیش بیا، پس من بنزدیک او رفتم و او دست مرا بوسید آنگاه خم شد پای مرا ببوسد من بکناری رفته (و نگذاشتم این کار را بکنم) سپس به من گفت: همانا رسول خدا (ص) تو را سلام رسانده! من گفتم: درود خدا و رحمت و برکاتش بر رسول خدا باد، ای جابر چگونه رسول خدا به من سلام رساند؟ گفت: روزی شرفیاب خدمت آن حضرت (ص) بودم، پس به من فرمود: ای جابر شاید تو زنده بمانی تا مردی از فرزندان مرا دیدار کنی که نامش محمد بن علی بن الحسین است، که خدا نور و حکمت بدو ببخشد، پس (ای جابر) سلام مرا باو برسان. و چنانچه اهل آثار و حدیث روایت کرده‌اند رسول خدا (ص) او را باقر العلوم نامگذاری کرد و او را به این نام معرفی فرمود (ارشاد ج ۲ ص ۲۷۳)

علی اکبر لطیفیان مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع

وقتی که می رفتند دنیا گریه میکرد

شهر مدینه مثل زهرا گریه میکرد

وقتی که می رفتند پشت پای آنها

چشمان جبرائیل حتی گریه میکرد

پائین پای ناقه مریم گریه میکرد

دور سر گهواره عیسی گریه میکرد

این است آن داغ عظیمی که برایش

حتی میان تشت، یحیی گریه میکرد

این است زینب بانویی که زیر پایش

زانوی لرزه دار سقا گریه میکرد

بر روی دامن مادری در گوش طفلش

آهسته تا می گفت لالا گریه میکرد

یک کاروان گریه شده وقتی رقیه

با گفتن بابا، بابا گریه میکرد

در زیر پای محمل مستوره عشق

منزل به منزل ریگ صحرا گریه میکرد

وقتی که می رفتند عالم سینه میزد

وقتی که میرفتند دنیا گریه میکرد

دل بی تاب را تابی بیاور

شیم تاریکه، مهتابی بیاور

شده ام البنین وقت جدایی

برای بدرقه آبی بیاور

غلامرضا سازگار مفعول مفاعیل مفاعیل فعلون

بر خیز نگارا که بهار طرب آمد عید عجم و جشن نشاط عرب آمد

از کثرت انوار یکی روز و شب آمد پایان جمادی شد و ماه رجب آمد

ماهی که شود ملک جهان خلد مخلص

از یمن قدوم دو علی و دو محمد

بر اهل ولا عید مویسد شده امشب در جلوه رخ داور سرد شده امشب

لیخند عیان بر لب احمد شده امشب میلاد همایون محمد شده امشب

در دامن خورشید، عیان قرص قمر شد

فخر دو جهان سید سجاد پدر شد

امشب صدف بحر ولایت گهری زاد یا دخت حسن فاطمه، زیبا پسری زاد

در خانه خورشید ولایت قمری زاد یا بار دگر آینه پیغامبری زاد

این است که دو فاطمه را نور دو عین است

پور دو علی باشد و نجل حسنین است

این گوهر یکدانه ی دریای عقول است در مکتب دین دوستیش اصل اصول است

ماه دو علی مهر دل آرای رسول است فرزند حسین است و عزیز دو بتول است

مولای همه عبد خداوند مقام است

تا حشر امام است امام است امام است

این محور دین اختر تابنده علم است در قلب زمان نور فزاینده علم است

آرنده علم است و نماینده ی علم است گوینده علم است و شکافنده علم است

در کنیه ابو جعفر و باقر شده نامش

پیغمبر اسلام فرستاده سلامش

و حید قاسمی مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

سر چشمه تمامی اندیشه های ناب دانش پژوه مدرسه عشق بو تراب
اوصاف پاکتان چقدر بی نهایت است یک خط ز مدحان شده موضوع صد کتاب
شک کرده ایم! اهل زمین باشی ای عزیز ای جلوه جلال خدا در پس حجاب
امشب دوباره حضرت خورشید اهل بیت از ماورای فاصله ها بر دلیم بناب
ما را دعا کنید همین لحظه از بهشت آقا دعایتان همه دم هست مستجاب
این چهره سیاه مرا هم نگاه کن شاید به یاد آوریم در صف حساب
من از بل صراط جزا با نگاهتان مانند باد می گذرم تند و پر شتاب

ساعی ترین مدرس آداب زندگی

شیوا سخن، مفسر آیات بندگی

آموزگار مبحث جغرافیای دین استاد فقه و خارج دانش سرای دین
دار و ندار زندگی ات را تو ریختی تا آخرین دقیق عمرت به پای دین
از ابتدای کودکی ات خونجگر شدی زخم زبان و طعنه شنیدی برای دین
با خشت خشت اشک نماز شب شما مستحکم است تا به ابد پایه های دین
ای یادگار کرب و بلا، زیر کعب نی سهمی عظیم داشته ای در بقای دین
دیدنی سر بریده ی عباس را به نی بر شانه کی بود نهادی لوی دین
از نای زخم خورده تان می رسد به گوش در مجلس یزید، صدای رسای دین

با اشک و آه، شعله به آینه می زدی

عمری به یاد کربلا سینه می زدی

محمد تقی بهجت (شهریار) فاعلاتن فاعلاتن فاعلات فاعلات

شیعیان دیگر هوای نینوا دارد حسین
روی دل با کاروان کربلا دارد حسین
از حریم کعبه جدش به اشکی شست دست
مروه پشت سر نهاد اما صفا دارد حسین
می برد در کربلا هفتاد و دو ذبح عظیم
پیش از اینها حرمت کوی منا دارد حسین
پیش رو راه دبار نیستی کافیش نیست
اشک و آه عالمی هم در قفا دارد حسین
رخت و دیباج حرم چون گل به تاراجش برند
تا به جانی که کفن از بسوریا دارد حسین
سروران، پروانگان شمع رخسارش ولی
چون سحر روشن که سر از تن جدا دارد حسین
سر به قاج زین نهاده راه پیمای عراق
می نماید خود که عهدی با خدا دارد حسین
او وفای عهد را با سر کند سودا ولی
خون به دل از کوفیان بی وفا دارد حسین
سیرت آل علی با سرنوشت کربلاست
هر زمان از ما یکی صورت نما دارد حسین
آب خود با دشمنان تشنه قسمت می کند
عزت و آزادیگی بین نا کجا دارد حسین
دشمنش هم آب می بندد به روی اهل بیت
داوری بین با چه قومی بی حیا دارد حسین
بعد از اینش صحنه ها و پرده ها اشک است و خون
دل تماشا کن چه رنگین سینما دارد حسین
ساز عشق است و به دل هر زخم پیکان زخمه ای
گوش کن عالم پر از شور و نوا دارد حسین
شمر گوید گوش کردم تا چه خواهد از خدا
جای نفرین هم به لب دیدم دعا دارد حسین
اشک خونین گویا بنشین به چشم "شهریار"
کاندرین گوشه عزائی بی ریا دارد حسین

شهادت امام هادی: مورخین سال شهادتش را به اتفاق سال ۲۵۴ هجری نوشته اما در روز شهادت اختلاف نظر است، به روایت علی بن ابراهیم قمی و ابن عیاش: روز سه شنبه سوّم ماه رجب و به روایت ابن خشّاب: بیست و پنجم ماه جمادی الآخر و به روایات دیگر بیست و هفتم یا بیست و ششم ماه این ماه ذکر شده است « کشف الغمّه ج ۳ ص ۱۶۷-۱۶۹ و ۱۹۰: مناقب آل ابیطالب ج ۴ ص ۴۳۳ ». و سنّ شریف آن حضرت در آن وقت چهل سال ذکر شده است « کشف الغمّه ج ۳ ص ۱۶۸ و ۱۷۷ ». به روایت دیگر چهل و یک سال و چند ماه « کشف الغمّه ج ۳ ص ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۷: الارشاد ج ۲ ص ۲۹۷ ». و در هنگام شهادت پدر خود که به امامت برگزیده شدند از عمر شریفشان تقریباً شش سال و پنج ماه گذشته بود « مناقب آل ابیطالب ج ۴ ص ۴۳۳ » و مدّت امامت آن حضرت نزدیک به ۳۳ بود که از این مدت نزدیک به سیزده سال در مدینه اقامت فرمودند « الارشاد ج ۲ ص ۲۹۷ »، و بعد از آن متوکّل لعین آن حضرت را به سرّ من رأی (سامرا) احضار کرد، و بیست سال در آنجا در خانهای که اکنون مدفن شریف آن حضرت است ساکن بودند « روضه الواعظین ص ۲۴۶ ». بنا بر قول ابن بابویه و دیگران، معتمد عباسی آن حضرت را به زهر شهید کرد « مناقب آل ابیطالب ج ۴ ص ۴۳۳ ». و در وقت شهادت امام هادی به غیر از امام حسن عسکری (علیه السلام) کسی نزد آن حضرت نبود، و در تشیع جنازه آن جناب تمام امرا و اشراف حاضر شدند، امام حسن عسکری (علیه السلام) محزون و نالان شخصاً عهده دار غسل و کفن و دفن پدر بزرگوار خود شد، و او را در حجره‌ای که محلّ عبادت آن حضرت بود دفن کرد، پس جمعی از منافقان آن زمان اعتراض کردند که چرا امام عسکری در شهادت پدرش بی تابی نموده و گریبان چاک کردند زیرا مناسب منصب امامت نیست، حضرت فرمود: چه می‌دانید احکام دین خدا را، حضرت موسی پیغمبر خدا بود و در ماتم برادر خود هارون گریبان چاک کرد « رجال کشی ۲/ ۸۴۲ ».

به جانب عراق می روی، خودم از جدت پیامبر شنیدم که فرمودند حسینم در سرزمین عراق - که به آن کربلا می‌گویند - کشته می‌شود. امام (علیه السلام) پاسخ دادند: یا أمّاهُ و أنا و اللّهُ اعْلَمُ ذلِکَ وِ اِنّی مَقْتُولٌ لّا مَحالّةَ وِ لیس لی مِنْ هَذَا بَدٌّ وِ اِنّی وِ اللّهُ لَأَعْرِفُ الیَوْمَ الَّذِی اُقْتلُ فِیْهِ وِ اَعْرِفُ مَنْ یُقْتلُنِی وِ اَعْرِفُ النِّمْعَةَ الَّتِی اُذَقْنُ فِیْهَا وِ اِنّی اَعْرِفُ مَنْ یُقْتلُ مِنْ اَهْلِ بَیْتِی وِ قَرابَتِی وِ شِیعَتِی وِ اِن اَرَدتُ یا اَمّاهُ اُرِیکَ حَفْرَتِی وِ مَضْجِعِی! ای مادرا! به خدا قسم من هم از این موضوع خبر دارم و می‌دانم و می‌شناسم چه کسی من را به قتل می‌رساند؛ می‌دانم در چه روزی کشته می‌شوم و بقعه‌ای را که در آن دفن می‌شوم می‌شناسم. می‌دانم چه کسی اهل بیت، نزدیکان و شیعیانم را خواهد کشت؛ اباعبدالله (علیه السلام) در ادامه فرمودند: مادر جان! می‌خواهی جایی را که در آن دفن می‌شوم به تو نشان دهم. آن گاه اِبَه اذن خداوند و با استفاده از ولایت تکوینی که خداوند به ایشان عطا کرده [محلّ شهادت و دفنشان را به امّ السلمه نشان می‌دهند و امّ‌السلمه با دیدن این منظره نالان تر می‌شود. امّ‌السلمه عرض می‌کند، جدّت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) مقداری خاک به من داده که از خاک کربلاست، سپس امام (علیه السلام) مشتِی خاک به امّ‌السلمه می‌دهند و می‌فرمایند این خاک هم از همان خاک است؛ هر دو خاک را نگهدار و هر روز که دیدی رنگ این دو خاک تغییر کرد و سرخ رنگ شد یا رنگ خون گرفت، بدان، آن روز من را شهید کرده‌اند.

از امّ‌السلمه نقل شده: من هر روز به این خاک نگاه می‌کردم؛ تا اینکه روز دهم مَحْرَم، هنگام صبح این خاک حالت طبیعی داشت؛ اما عصر آن روز خاک به خون صاف و تازه بدل شد، از این رو فهمیدم که حسینم به شهادت رسیده و شروع کردم به گریه و عزاداری.

(پژوهشی نو در بازشناسی مقتل سیدالشهدا مستند به کتب امالی صدق، لهوف، ارشاد و ...)

خروج امام حسین از مدینه : به دنبال نامه یزید به حاکم مدینه مبنی بر گرفتن بیعت اجباری از امام حسین ، ایشان مجبور به هجرت از مدینه شدند سیدالشهداء علیه السلام در نیمه‌های شب ۲۷ رجب به کنار مرقد مطهر جدشان رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند و ضمن راز و نیازهای شبانه، از مردم و حاکمان زمانه و رفتاری که با او داشتند به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کردند. در *أمالی صدوق*، *جلاء العیون* آمده امام وقتی به قبر مطهر نزدیک شدند نوری از مرقد پیامبر اکرم خارج شد؛ حضرت با دیدن این نور به خانه برگشتند. امام علیه السلام در شب ۲۸ رجب هم به کنار مرقد نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و تا صبح به مناجات و راز و نیاز پرداختند و نزدیک صبح کنار قبر آن حضرت خوابشان برد و رسول خدا صلی الله علیه و آله در عالم رؤیا به امام علیه السلام خبر شهادتشان را با لب تشنه در صحرای کربلا اعلام کردند و فرمودند: *يَا بَنِيَّ إِنَّكَ قَادِمٌ عَلَيَّ وَأَمَّا وَأَخِيكَ وَهُمْ مُسْتَأْفُونَ إِلَيْكَ وَإِنَّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَاتٍ لَا تَأْتِيهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ...!* ای پسر من! همانا پدر و مادر و برادر تو پیش آمدند و مشتاق دیدار تو هستند، برایت در بهشت درجاتی است که فقط با شهادت به آن می‌رسی.... بعد از این خواب امام علیه السلام به کنار مرقد مادرشان حضرت زهرا(س) و برادرشان امام حسن علیه السلام رفته و با آن‌ها نیز وداع کردند.

از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که قبل از حرکت امام عده‌ای از زنان خویشاوند بنی‌هاشم خدمت امام رسیدند و گریه و زاری آغاز کردند و امام علیه السلام هم آن‌ها را به آرامش دعوت کردند. سپس ام‌السلمه همسر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله خدمت امام حسین علیه السلام رسید. این زن آن قدر مقام دارد و بزرگوار است که سیدالشهداء او را مادر خطاب می‌کنند! وی جلو آمد و گفت: ای پسر من! چگونه محزون نباشم؛ وقتی می‌بینم تو

اما سبب احضار امام به سرّ من رأی (سامرا) به روایت شیخ مفید و دیگران آن بود که: عبد الله بن محمد والی مدینه اذیت و اهانت بسیار به ایشان داشتند ، تا آنکه نامه‌ها ی علیه امام به متوکل لعین نوشت که سبب خشم و غضب آن لعین گردید « الارشاد ج ۲ ص ۳۰۹ ». به روایت دیگر: به آن ملعون نوشت که: اگر مگه و مدینه را میخواهی از دست ندهی ، علی بن محمد را از آنجا بیرون ببر که اکثر مردم این ناحیه را مطیع خود گردانیده است « عیون المعجزات، ص ۱۱۹ ». کلینی و شیخ مفید و دیگران از ابراهیم بن محمد طاهری روایت کرده‌اند که متوکل دچار دمبل چرکینی شد کسی جرأت نمی‌کرد به آن نیشتری بزند و او در آستانه مرگ قرار گرفت. مادر متوکل نذر کرد که اگر خوب شود ، مال زیادی برای حضرت امام علی نقی علیه السلام بفرستد، پس به پیششهاد فتح بن خاقان از امام علی نقی علیه السلام کمک خواستند. وقتی به خدمت حضرت رفتند و حال او را عرض کردند، فرمود که: بشکل گوسفند را در گلاب خیس کنید و بر آن موضع ببندید. چون آن خبر را آوردند، جمعی از نزدیکان خلیفه که حاضر بودند خندیدند و مسخره کردند، فتح بن خاقان گفت: می‌دانم که حرف آن حضرت بی‌اصل نیست، و اگر آنچه فرموده است به عمل آوری ضرری نخواهد داشت، چون دوا را بر آن موضع بستند، در ساعت منفجر شد و آن لعین از درد و الم راحت شد ، و مادرش ده هزار دینار در کیسه سر به مهر برای آن حضرت فرستاد. چون آن ملعون از آن مرض شفا یافت، مردی گفت: امام هادی اسلحه و اموال بسیار جمع کرده است و میخواهد قیام کند، پس شبی متوکل سعید حاجب را احضار و گفت: بی‌خبر به خانه امام علی نقی علیه السلام برو و هر چه در آنجا از اسلحه و اموال هست برای من بیاور، سعید گفت: من رفتم و تمام حجره های خانه را گشتم اما در آنها هیچ پیدا نکردم مگر یک کیسه که بر سرش مهر مادر متوکل بود ، نزد متوکل رفتم، چون مهر مادر خود را بر آن کیسه دید، او را احضار و موضوع را

رحمان نوازی فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

می رسید از قله های کوه نور
فرش استقبال راهش می شدند
کوه ها هم در تشهد آمدند
او چراغ شرع را آورده بود
تزییه میداد روح خاک را
مثل دریا رودها را جمع کرد
وحی می آورد تا آنجا که عقل
شرح صدرش را کسی تخمین نزد
و کتابی بود با خط خدا

ای کتاب قل هو الله احد

لم یلد یولد و لم ینفکوا احد

تا شعاع مهرت عالمتاب شد
این زمین دیگر گویر تشنه نیست
فارغ از نسل و نژاد و رنگ و بو
تو همانی که بلال مسجدت
هر که با تو با علی راضی نشد
از زلال چشمه های وحی تو

این علی که مست پیغمبر شده

با دعای مصطفی حیدر شده

بعد از این افسار دنیا دست تو
ضرب و جمع و کسر و منها دست تو
بعد از این دین های دنیا باطل است
دین آدم تا به خاتم دست تو

آیت الله غروی اصفهانی مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فعلن

فتاده مرغ دلم ز آشیان در این وادی

که هر کجا رود افتد به دام صیادی
به دانه ای دُر یکدانه می دهد بریاد

نه گوش هوش و نه چشم بصیر نقّادی
چنان اسیر هوا و هوس شدم که نپرس

نه حال نغمه سرایی نه طبع وقّادی
دلا دل از همه برگیر و خلوتی بپذیر

مدار از همه عالم امید امدادی
محیط کون و مکان نقطه بصیر وجود

مدار عالم امکان مجرد و مادی
شها تو شاهد میقات «لِی مَعَ اللَّهِ»

تو شمع جمع شبستان مُلک اِیجادی
صحیفه ملکوتی و نسخه لاهوت

ولی عرصه ناسوت بهر ارشادی
مقام باطن ذات تو قاب قوسین است

به ظاهر ارچه در این خاکدان اجسادی
کشیدی از متوکل شداندی که به دهر

ندیده دیده گردون ز هیچ شّادی
گهی به برکه درندگان گهی زندان

گهی به بزم می و ساز باغی عادی
تو شاه یکه سواران دشت توحیدی

اگر پیاده روان در رکاب الحادی
ز سوز زهر و بلاهای دهر جان تو سوخت

که بر طریقه آباء و رسم اجدادی

سؤال کرد، مادرش گفت: در زمان بیماری تو من نذر کرده بودم که اگر خوب شوی ده هزار دینار برایش بفرستم، و این کیسه پول همان است که من فرستاده‌ام، و هنوز مهرش را بر نداشته است. «اعلام الوری ۳۴۴؛ الکافی ج ۱ ص ۴۹۹؛ الارشاد ج ۲ ص ۳۰۹». و اما قصه برکه سباع مشهور است که آن ملعون در کنار قصر خود جایی را ساخته بود که شیران و درندگان را در آنجا جا داده بود، و هر که را میخواست از بین ببرد و بکشد به آن برکه می‌انداخت، روزی حضرت امام علی نقی علیه السلام را در آن برکه انداخت، حضرت مشغول نماز شد و حیوانات و درندگان بر دور آن حضرت می‌گردیدند و از روی ارادت و تسلیم نزد او دم بر زمین می‌مالیدند و صورت بر پای مبارکش می‌گذاشتند، چون این حالت را مشاهده کرد حکم کرد که آن جناب را سریعاً بیرون آوردند تا موجب افزایش اعتقاد مردم به امام نگردد «الخراج ص ۲۱۰».

و حید قاسمی مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

تَب داترین تَب زده ی بستر دردم

پر سوز ترین زمزمه حنجر دردم

رنگ رخ من بر همگان فاش نموده

در باغ نبی جلوه ی نیلوفر دردم

فریاد عطش زد دهن سوخته ام تا

تر شد لب خشکیده اش از ساغر دردم

جای عرق از چهره ی من زهر چکیده

پیغامبر خسته دل باور دردم

بر زیر گلوی جگرم دشنه کشیدند

من گشته تیغ شرر لشگر دردم

آتش فکند بر قد وبالای سپیدار

یک ذره ی ناچیز ز خاکستر دردم

خون گریه کند اختر و مهتاب بر ایم

افلاک شده مستمع منبر دردم

هل اتی که شرح زهرا و علیست
سیزده ماهند در منظومه ات
فوق ایدیهیم تویی یا مصطفی
رحمه للعالمین تنها تویی
پرچم حمد خدا دست علیست
هر چه ما داریم دست فاطمه است
تو خودت گفتی حسینت از من است
جلوه کردی در علی اکبر ولی

دست تو دست خداوند است و بس

سهم ما یکبار لبخند است و بس

از حرا می آیی و جان می بری
سفره می اندازی و در خانه ات
گاه موسی میشوی و با خودت
گاه کشتی می شوی و نوح را
گاه از شوق علی می باری و
نیمه شب ها روی دوش مرتضی
گاه در سلمان تنزل می کنی
گاه یاد بضعه ات می افتی و
می رسد روزی که خود می آیی و

روی دوشت بارقرآن می بری

مثل ابراهیم مهمان می بری

آیه های آل عمران می بری

از دل امواج طوفان می بری

شوق خود را زیر باران می بری

نان و خرمای یتیمان می بری

عشق حیدر را به ایران می بری

زیر لب نام خراسان می بری

یوسف ما را به کنعان می بری

ای سحر خیز مدینه العجل

ای شفای زخم سینه العجل

حسین رستمی مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

آینه چشم می کندم سیر حالتان

مظلومی آن قدر که ندارند اتفاق

از میوه های علم شما سیر می شویم

نفرین به ما اگر به تمنای روشنی

این الرضای دومی و سجده می کنیم

هر کس که سائل کرمت شد کریم شد

کوجک شد آن که پیش تو، عبدالعظیم شد

احسان خانواده تان از قدیم بود

راه تو را نیاز به خدمتگذار نیست

ای آسمان چه شد که شدی همنشین خاک

ای آنکه چوبدستی بازی کودکیت

بیراهه بود راه، بدون هدایت

نام تو جلوه ایست از اسماء پنج تن

هم گشته ای امام علی، هم ابالحسن

آقا از اینکه اینهمه تنها شدی بیخش

مظلومی مقام تو تقصیر دشمن است

تا قبل از این برای تو کاری نکرده ایم

تقصیر ماست حرمتان را شکسته اند

حالا برای پر زدن گریه می کنیم

هی در ازای پر زدن گریه می کنیم

شصت و سه سال عمر سراسر زلال تو
عیسی کشند و غمزده ناقوس ها ولی
داده ست آبرو به تمام هزاره ها
نام تو زنده است بر اوج مناره ها
کلوازه ای برای همیشه است نام تو
ثبت است بر جریده عالم دوام تو

ژولیده نیشابوری مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

آن شب سکوت خلوت غار حرا شکست

آمد به گوش ختم رسولان ندا بخوان

با خواندن نخوانده الفبا طلسم جهل

آدم به باغ خلد خدا را سپاس گفت

نوح نبی به ساحل رحمت رسید و خورد

بر تخت گل نشست در آتش خلیل حق

عیسی مسیح مهر نبوت به او سپرد

آمد برون ز غار حرا میر کائنات

در خانه رفت و دید خدیجه که می‌دهد

بر دور خویش کهنه گلیمی گرفت و خفت

یا «ایها المدثر» آمد به گوش و گفت

قانون مرگ زنده به گوران به گور کن

آماده بهر گفتن تکبیر کن بلال

اینگ به خلق دعوت خود آشکار کن

بر خیز و بت شکن که علی دستیار توست

طعن ابی لهب نکند رنجه خاطر ت

ژولیده «گفت از اثر وحی ذات حق

آن شب سکوت خلوت غار حرا شکست

با آن شکست، قامت لات و عزا شکست

مهر سکوت لعل بشر، زان ندا شکست

در سرزمین رکن و مقام عصا شکست

تا سد ظلم و فقر به ام القرا شکست

طوفان به یاس حرمت خیرالورا شکست

تا ختم الانبیا گل لبخند را شکست

زیرا که نیست دین ورا تا جزا شکست

آن سان که جام خنده باد صبا شکست

از بوی خویش مشک غزال ختا شکست

آمد ندا که داد به خویش ندا شکست

باید که سد درد ز هر بینوا شکست

کز مرگ دختران نرسد بر بقا شکست

چون می‌دهد به معرکه خصم دعا شکست

هرگز نمی‌خورد به جهان دین ما شکست

کز بت نمی‌خورد علی مرتضی شکست

کو میخورد ز آیه «تبت یدا» شکست

آن شب سکوت خلوت غار حرا شکست

محمد جواد شرافت مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

ای لهجه ات ز نغمه باران فصیح تر
بر موی تو نسیم بهشتی دخیل بست
ای با خدای عرش ز موسی کلیم تر
وقتی سوال می شود از بهترین رسول
با دیدن تو عشق نمک گیر شد که دید
روی تو را ز چهره یوسف ملیح تر

نو حسن مطلع غزل سبزه خلقتی

حسن ختام قصه ناب نبوتی

بر چهره ی تو نقش تبسم همیشگی
درین سینه ات غم مردم همیشگی
دریابی و نمایش آرامشی ولی
در پهنه دل تو تلاطم همیشگی
دروستی که عطر سکوت تو می وزد
بارانی از ترانه، ترنم همیشگی
با حکمت ظریف تو ما بین عشق و عقل
سازش همیشگی و تفاهم همیشگی

خورشید جاودانه ی اشراق روی توست

سرچشمه «مکارم الاخلاق» خوی توست

تکرار نام تو شده آواز جبرئیل
تا اوج عرش در شب معراج رفته ای
مثل حریر روشنی از نور پهن شد
مداح آستان تو و دوستان توست

سر مست نام توست بزرگ فرشتگان

پیر غلام توست بزرگ فرشتگان

در آسمان عرش تمام ستاره ها
چشم تو آینه ست؛ نه، آینه چشم توست
بر نور با شکوه تو دارند اشاره ها
باید عوض شود روش استعاره ها

وقتی شده که باز به سجاده رو کنی
وقتی رسیده است که در جنته قنوت
باید حصیر ساده بی آبروی را
باید که آب سرد نیاورد خدمت
باید که باز زخم و جراحات شیعه را
باید به آب گرم بهشتی وضو کنی

امشب دوباره سمت خدا ساده میروید

از جاده ی حصیری سجاده میروید

غلامرضا سازگار مفاعلن مفاعلن مفاعلن مفاعلن

حبیب با حبیب خود، به خلوتی صفا کند

ندانم از چه بی گنه، عدو به او جفا کند
سرشک غربتش روان نوا زند ز نای جان
نهان ز چشم دشمنان، بدوستان دعا کند
به پیگرش نشانه ها، به سینه اش ترانه ها
که زیر تازیانه ها، رضا رضا رضا کند
به دست ها سلاسلش، ز غصه سوخت حاصلش

چه می شود که قاتلش ز فاطمه حیا کند
فتاده در ملالها، به عشق شور و حال ها

در آن سیاه چالها، خدا خدا خدا کند
فتاده دیگر از نوا، برو به دیدنش صبا

بیرس مرغ گشته را، کی از قفس رها کند؟
بخاک بی کس سرش، کسی نبود در برش

کجاست نا که دخترش، اقامه عزا کند
اثر نمانده از تنش، دلا برو به دیدنش

بگو عدو زگردنش، غلی که بسته وا کند
به هر دلیست ماتمش، شکسته کوه را غمش

عجب مدار «میمنش»، قیامت ار بیا کند

مهدی نظری مفاعلن فعلا تین مفاعلن فعلن

صفای زندگیم آبه های قرآنت
تویی که کعبه به دور سر تو میگردد
کسی که عطر گدایت بر مشامش خورد
تویی که ماه بود مهر جانماز شبت
شبی بیا و مرا زائر حریمت کن
اگر که خاک کف پای توست ارض و سما
تویی که در حرم چشم هات معلوم است
که خاک پای علی بوده است سلمان

بیا و آتش جان مرا گلستان کن

بیا به حق حسینت مرا مسلمان کن

همیشه سفره لطفت به عالمی وا بود
تویی که وقت نماز جماعتت هر شب
مرا به خاک درت نوکری ست اربابی
همیشه دور و بر خانه بهشتی تو
کسی که از در این خانه رهگذر می شد
در آن حوالی گرم حجاز هم تنها
کسی که پشت سرت حامی رسالت بود
نوشته اند که تنها علی اعلا بود

علی کنار تو بود و تو هم کنار علی

و حق جدا نشود یک دم از مدار علی

تو از نخست برایم پیامبر بودی
تکامل همه ادیان به دست های تو بود
پیبران همه هم رأی بوده اند این که
در آسمان خدا برترین قمر بودی
چرا که پیش خدا بهترین بشر بودی
تو از تمامی آنها رسول تر بودی

ولادت امام جواد: اسم شریف آن حضرت محمد بود، و کنیت مشهور: ابو جعفر است، و بعضی ابو علی نیز گفته اند و مشهور ترین القاب ایشان: تقی و جواد و مختار و منتجب و مرتضی و قانع و عالم است، « مناقب ابن شهر آشوب ۴/ ۴۱۰: کشف الغمه ۳/ ۱۳۵ و ۱۵۵: اعلام الوری ۳۴۵». و سال ولادتش به اتفاق صد و نود و پنج هجرت است، و اشهر آن است که روز ولادت جمعه بوده است یا پانزدهم ماه مبارک رمضان یا نوزدهم « مناقب ابن شهر آشوب ۴/ ۴۱۱: کشف الغمه ۳/ ۱۳۴ و ۱۳۷ و ۱۵۵». شیخ طوسی از ابن عیاش روایت کرده است که ولادت آن حضرت در دهم ماه مبارک رجب بوده است، و دعائی که از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر علیه السلام بیرون آمده فی الجمله شهادت بر حقیقت این قول می دهد « مصباح المتبهجد ۷۴۱». و مکان ولادت به اتفاق مدینه طیبه است. و پدر بزرگوار آن جناب علی بن موسی الرضا است، و مادر آن جناب ام ولد بود که او را سبیکه می گفتند « اصول کافی ۱/ ۴۹۲: ارشاد شیخ مفید ۲/ ۲۷۳ و ۲۹۵». و بعضی خیزران و ریحانه « کشف الغمه ۳/ ۱۳۷: مناقب ابن شهر آشوب ۴/ ۴۱۱». و سکینه « کشف الغمه ۳/ ۱۳۵» نیز گفته اند، و روایت است که او از اهل بیت ماریه مادر ابراهیم فرزند رسول خدا بوده است « مناقب ابن شهر آشوب ۴/ ۴۱۱».

ابن شهر آشوب به سند معتبر از حکیمه خاتون دختر امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که روزی برادر امام رضا علیه السلام مرا طلبید و فرمود: ای حکیمه امشب فرزند مبارک خیزران متولد می شود، باید که در وقت ولادت او حاضر شوی، من در خدمت آن حضرت ماندم. چون شب شد، من با خیزران و زنان قابله در حجره بودیم و چراغی نزد ما روشن کرد و در را به روی ما بست. لحظه تولد امام جواد چراغ ما خاموش شد، چون به خاموش شدن چراغ متوجه شدیم، ناگاه دیدیم که آن خورشید فلک امامت از شکم مادر خارج و متولد شد، بر آن حضرت

حمید رضا برقعی فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

یادنان هست نوشتنم که دعا می خواندم
داشتم کنج حرم جامعه را می خواندم
از کلامت چه بگویم که چه با جانم کرد
محکمات کلمات تو مسلمانم کرد
کلماتی که همه بال و پر پرواز است
مثل آن پنجره که رو به تماشا باز است
کلماتی که پر از رایحه غار حراست
خط به خط جامعه آئینه قرآن خداست
عقل از درک تو لبریز تحسیر شده است
لب به لب کاسه ظرفیت من پر شده است
همه عمر دمامد نسرودیم از تو
قدر درک خودمان هم نسرودیم از تو
من که از طبع خودم شکوه مکرر دارم
عرق شرم به پیشانی دفتر دارم
دل ما کی به تو ایمان فراوان دارد
شیر در پرده به چشمان تو ایمان دارد
بیم آن است که ما یک شبه مرداب شویم
رفته رفته نکند جعفر کذاب شویم
تا تو را کم نکنم بین کویر ای باران
دست خالی مرا نیز بگیر ای باران
من زمین گیرم و وصف تو مرا ممکن نیست
کلمات کلماتی ست حقیر ای باران
یاد کرد از دل ما رحمت تو زود به زود
یاد کردیم تو را دیر به دیر ای باران
نام تو در دل ما بود و هدایت نشدیم
مهربانی کن و نادیده بگیر ای باران
ما نمردیم که توهین به تو و نام تو شد
ما که از نسل غدیریم، غدیر ای باران
پسر حضرت دریا! دل ما را دریاب
ما تیمیم و اسیریم و قیسر ای باران
سامرا قسمت چشمان عطش خیزم کن
تا تماشا کنم یک دل سیر ای باران

ندیده ام که کسی هم طراز تو باشد
تو از ولادت آقا ز خلق سر بودی
پیمبری تو از اولش مشخص بود
امین مردم و همواره معتبر بودی
پیمبران همه شاگرد مکتبت هستند
و عالمی همه مدیون زینت هستند
قرار بود چهل روز در حرا باشد
و از تمامی خلق خدا جدا باشد
قرار بود که او باشد و خدا باشد
خدا معلم و شاگرد، مصطفی باشد
کسی اجازه ندارد به این حریم آید
به غیر یک نفر آن هم که مرتضی باشد
خدا به غیر نبی معتکف نمی خواهد
مقام هر کسی این نیست باخدا باشد
همان که کل بشر ریزه خوار خادم اوست
همان که خاک درش مهر انبیا باشد
همان که فاطمه اش افتخار قرآن است
کسی ندیده، چنین دختری کجا باشد
تمام حاجت این عبدرو سیاه این است
چنین شی حرم مشهد الرضا باشد
برات نوگریش را ابالحسن بدهد
گبوترانه شب جمعه کربلا باشد
بیا و عیدی من را بده به چشم ترم
بگیر دست مرا و به کربلا بیرم

تا شعاع مهرت عالمتاب شد
مهربانی از خجالت آب شد
این زمین دیگر کویر تشنه نیست
زنده شد، آباد شد، شاداب شد
فارغ از نسل و نژاد و رنگ و بو
هر غلامی با تو بود ارباب شد
تو همانی که بلال مسجدت
گل عرق هایش گلاب ناب شد
هر که با تو یا علی راضی نشد
وصل بر دریا نشد مرداب شد
از زلال چشمه های وحی تو
تشنه ای همچون علی سیراب شد
این علی که مست پیغمبر شده
با دعای مصطفی حیدر شده

پرده نازکی احاطه کرده بود مانند جامه، و نوری از آن حضرت ساطع بود
که تمام آن حجره منور شد و ما از چراغ بی نیاز شدیم.
سپس آن حضرت را در دامنه گذاشتم و آن پرده را از خورشید جمالش
دور کردم، ناگاه امام رضا علیه السلام به حجره آمد، آن حضرت را از ما
گرفت و در گهواره عزت و کرامت گذاشت، و آن مهد شرف و عزت را به
من سپرد و فرمود: از این گهواره جدا مشو.
چون روز سوّم ولادت آن جناب شد، چشمان خود را بسوی آسمان باز
کرد و به جانب راست و چپ نظر کرد و به زبان فصیح ندا کرد: أَشْهَدُ أَنْ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، و أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. چون این حالت غریبه را از
آن نور دیده مشاهده کردم، به خدمت حضرت شتافتم و آنچه دیدم و
شنیده بودم به خدمت آن جناب عرض کردم، حضرت فرمود: آنچه بعد
از این از عجائب احوال او مشاهده خواهی کرد زیاده است از آنچه اکنون
مشاهده کرده‌ای «مناقب ابن شهر آشوب ۴/ ۴۲۵».
و در کتاب عیون المعجزات به سند معتبر از کلثم بن عمران روایت کرده
است که گفت: به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم که:
دعا کن که حق تعالی فرزندی به تو کرامت کند، حضرت فرمود: حق
تعالی به من یک پسر کرامت خواهد کرد، او وارث امامت من خواهد بود.
چون حضرت امام محمد تقی علیه السلام متولد شد، حضرت فرمود:
حق تعالی به من فرزندی عطا کرده که شبیه است به موسی بن عمران
که دریاها را می شکافت، و نظیر عیسی بن مریم است که حق تعالی
مقدس گردانیده بود مادر او را، و طاهر و مطهر آفریده شده بود، پس
حضرت فرمود: این فرزند من به جور و ستم کشته خواهد شد، و بر او
خواهند گریست اهل آسمانها، و حق تعالی غضب خواهد کرد بر دشمن

به خدیجه گفت، خدیجه عرض کرد نباید بترسی بلکه بر تو مژده و
بشارت باد، سوگند بخدا که خدا ترا هرگز خوار نمی نماید زیرا تو
پیوند خویشاوندی را رعایت میکنی و راست گفتاری و دشواری را
تحمل میکنی و میهمان را پذیرائی و مردم را در سختی ها یاری
میکنی، آنگاه خدیجه پیامبر را با خود نزد ورقه بن نوفل پسر عموی
خویش برد. ورقه از کسانی بود که کتاب می خواند و می نوشت و
انجیل را به عربی ترجمه کرده و نوشته بود و در آن هنگام پیر و
نابینا شده بود. خدیجه به او گفت ای پسر عمو بشنو که برادرزاده‌ات
چه می گوید، ورقه به پیامبر گفت ای برادرزاده گرامی چه دیدی؟ و
چون پیامبر مطلب را گفت، ورقه گفت این ناموس الهی است که بر
موسی (ع) هم نازل شده است، ای کاش مرا هم از آن بهره ای بود،
دلیم میخواست زنده میماندم کمر بسته در نصرت و باری تو بکوشم.
ابو عبد الله الحافظ با اسناد خود از جابر بن عبد الله روایت میکرد که
شنیدم پیامبر میفرمود بعد از نخستین باری که جبرئیل را دیدم
سخت ترسیدم و بخانه برگشتم و گفتم مرا بیوشانید بر روی من
پارچه ای انداختند و خداوند عز و جل این آیه را نازل فرمود: يَا أَيُّهَا
الْمُدَّثِّرُ (۱) قُمْ فَأَنْذِرْ (۲) وَ رَبِّكَ فَكَبِّرْ (۳) وَ تَبَايَكَ فَطَهِّرْ (۴) وَ
الرَّجْزَ فَاهْجُرْ (۵) وَ لَا تَمَنَّ أَنْ تَمُنَّ تَسْتَكْبِرُ (۶) «ای جامه بخود پیچیده!
برخیز و بیم بده و پروردگارت را به بزرگی یاد کن، جامه ات را پاکیزه
گردان و از پلیدی بیرهیز» آیات ۱ تا ۶ سوره مدثر.

مبعث پیامبر اکرم: ابو عبد الله الحافظ از عروه از همسر پیامبر نقل می‌کند که میگفت نخستین علامت وحی که بر پیامبر ظاهر شد این بود که در خواب فرشتگان نکیوکار در سپیده‌دم بر او ظاهر میشدند، پس از این تا مدتی عزلت و گوشه‌نشینی را دوست میداشت و به غار حرا میرفت و چند شبانه روز در خلوت و ستایش و پرستش می‌گذراند زاد و توشه اندکی با خود بر میداشت و هر گاه نزد خدیجه می‌آمد دوباره زاد و توشه‌ای بر میگرفت، تا اینکه ناگاه حق بر او ظاهر شد، و آن چنان بود که فرشته پیش او آمد و گفت بخوان، پیامبر می‌گوید: گفتم نمی‌توانم بخوانم، او مرا گرفت و در آغوش فشرد من به تلاش افتادم رهایم کرد و بار دوم گفت بخوان گفتم سواد خواندن ندارم همچنان مرا فشرد و رها ساخت و بار سوم گفت: بخوان همان پاسخ را گفتم و او همچنان مرا در بر گرفت و سپس رهایم ساخت و گفت اَفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) اَفْرَأُ وَ رَبِّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۵) « بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید، (۱) همان کس که انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد! (۲) بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است، (۳) همان کسی که بوسیله قلم تعلیم نمود، (۴) و به انسان آنچه را نمی‌دانست یاد داد! (۵)» پیامبر برگشت در حالیکه شانه‌هایش میلرزید و چون پیش خدیجه آمد گفت مرا بیوشانید، او را پوشاندند تا حالت لرزه مرتفع شد آنگاه حضرت خدیجه پرسید چه شده است و حضرت وقایع را به خدیجه

او و کشنده او و ستم کننده بر او، و بعد از قتل او از زندگانی بهره نخواهند دید، و به زودی به عذاب الهی واصل خواهند گردید. در شب ولادت آن حضرت، تا صبح در گهواره با او سخن می‌گفت و اسرار الهی را به گوش الهام نبیوش او می‌رسانید «عیون المعجزات ۱۰۸».

محسن عرب خالقی مفاعلتن فاعلتن مفاعلتن فعلن

قسم به آن که به گنجشک بال و پر داده همان که بال قنوت دم سحر داده
قسم به سوره خورشید و آیه آیه آن که نور را به دل روشن بشر داده
قسم به آه درختی بدون بر، به جبر شگوه ساقه خود را به یک تبر داده
دمیده بر دم صور مدینه اسرافیل ترانه خوانده و آواز عشق سر داده
که هان تمامی هفت آسمان نظاره کنید فلک به دامن خورشیدتان قمر داده
کسی که وارث پیغمبر است ابتر نیست خدا دوباره به این خاندان پسر داده

پسر نه کوثر قرآن ضامن آهو

جواد آل علی جان ضامن آهو

همان که سجده گهش آسمان عیسی شد همان که خاک درش کوه طور موسی شد
همان که ذره شد از لطف چشم او خورشید همان که قطره ز دیدار او چو دریا شد
همان که روشنی چشم آسمانی هاست ستاره سحر آسمان بابا شد
همان که در وسط طعنه ها و نهمت ها رسید و قصه کوثر دوباره احیا شد
مدینه مکه و ریحانه هم خدیجه آن رضا رسول خدا و جواد، زهرا شد

رسید سیب بهشت خدا، خدا را شکر

رسید یوسف یعقوب ما، خدا را شکر

علی اکبر لطیفیان فاعلاتن فاعلاتن فعلن
آه هر چند غل جامعه پر پیکر داشت
بر تشی باغ گل لاله و نیلوفر داشت
مثل گودال دچار کمی جا شده بود
فرقش این بود فقط سایه بالا سر داشت
زحمت چکمه سنگین کسی را نکشید
یعنی پامال نشد تا نفس آخر داشت
لطف زنجیر همین بود که عریان نشود
هر چه هم بود ولی پیرهنی در بر داشت
یک نفر گشته شهید، هفت کفن آوردند
پاره هم میشد اگر، یک کفن دیگر داشت
السلام ای بدن بی کفن کربلا
سوره یوسف بی پیرهن کربلا

قاسم نعمتی فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

در میان هلهله سوز و نوا گم می شود
زیر ضرب تازیانه ناله ها گم می شود
بس که بازی می کند زنجیر ها با گردنم
در گلویم گریه های بی صدا گم می شود
در دل شب بارها آمد نمازم را شکست
در میان قهقهه صوت دعا گم می شود
چهار چوب پیکرم بشکسته و لاغر شدم
وقت سجده پیکرم زیر عبا گم می شود
نازه فهمیدم چرا در وقت سیلی خوردنش
راه مادر در میان کوچه ها گم می شود
بین تاریکی شب چون ضربه خوردم آگه
آه، در سینه به ضرب بی هوا گم می شود
از بیهودی ضربه خوردم خوب می دانم چرا
گوشوار بچه ها در کربلا گم می شود

در کودکی بر مسند عصمت بر آمد
آن سان که از غار حرا پیغمبر آمد
یحیی بن اکثم مفتضح در بحث با او
جای سخن بر کسی نماند هست تا او
دریای جودش تشنه بر ساحل بجوید
درگاه احسانش کف سائل بجوید
وقتی بر آید دست جواد از آستینش
گوهر فشاند در یسار و در یمینش
تنها نه او بر دوستان گوهر ببخشد
بر دشمن سر سخت خود هم زر ببخشد
خیر کثیر است و کرامت پیشه دارد
نخلی که در ژرفای کوثر ریشه دارد
ای کوثر دوم که مشهور است جودت
ظاهر تمام خیر و خوبی از وجودت
در این جهان و اینهمه لطف و کرامت
جودت قیامت می کند روز قیامت
تفسیر جودت را توان در هل اتی یافت
تصویر مهتر را درون سینه ها یافت
چشم امامت روشن از رخسار ماهت
عرش خدا روشنتر از نور نگاهت
ای آنکه نامت قفل غمها را کلید است
این ملت آزاده را بر تو امید است
لطفی که در عید تو کام دل بگیرند
لطفی که تا در کوی تو منزل بگیرند
امید احسان از شما دارد مؤید
بر دامت دست دعا دارد مؤید

سید رضا مؤید مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع
 امشب بهشت آرزو را باز کردند
 سری ز اسرار مگورا باز کردند
 خم خانه توحید را در برگشودند
 از چهارده خم یک خم دیگر گشودند
 مستان صافی دل که قدسی نام دارند
 کوثر به جای می درون جام دارند
 در جام می رخسار جانانه بینند
 خورشید را در حجره ریحانه بینند
 در خانه شمس الضحی امشب قمر زاد
 و ز چهارده خورشید خورشیدی دگر زاد
 طاها رخی از دوده یاسین بر آمد
 نخلی کهن را میوه شیرین بر آمد
 امشب رضا، روح رضا در دست دارد
 تصویری از حسن خدا در دست دارد
 یزدان رضا را ثانی موسی عطا کرد
 بر پور موسی تالی عیسی عطا کرد
 گهواره او شهپر روح الامین است
 گهواره جنبانش امام هشتمین است
 دارد رضا در پیش رو تمثال احمد
 سوم علی بر دامش سوم محمد
 میلاد او امید اسلام است و انسان
 میلاد او میلاد اسلام است و قرآن
 نظم زمان بعد از رضا در پنجه اوست
 مشکل گشای کارها سر پنجه اوست
 از روی او نور ولایت می درخشد
 در سایه اش مهر هدایت می درخشد

رضا محمدی مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن
 ای شام تیره با مه انور چه می کنی؟
 با اختران منظره گستر چه می کنی؟
 گسترده ای تو پرده ای از ابر بر زمین
 با آفتاب صبح منور چه می کنی؟
 ای روزگار تیره به هم داده ای جهان
 مبهوت مانده ایم که دیگر چه می کنی!!
 زنجیر روسیاه چرا حلقه می شدی
 هان ای قفس به دور کبوتر چه می کنی؟
 ای صاحب سریر امان دادن بهشت
 بر روی تخته پاره ای از در چه می کنی؟
 حالا سرت به دامن مادر رسیده است
 یاس کبود باغ پیمبر چه می کنی؟
 علی اکبر لطیفیان مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن
 موسی شدی که معجزه ای دست و پا کنی
 راهی برای رد شدن قوم، وا کنی
 زنجیر های زیر گلویت مزاحم اند
 فرصت نمی دهند خودت را دعا کنی
 در یک بدن بجای همه درد می کشی
 می خواستی تمام خودت را فدا کنی
 وقت اذان مغرب این نازیانه هاست
 و قتش رسیده است که افطار وا کنی
 مثل علی عروج نماز امان نداد
 فکری به حال فاصله ساق پا کنی
 عیسی مسیح من به صلایت کشیده اند
 اینگونه بهتر است خدا را صدا کنی
 حالا میان قحطی تابوت های شهر
 باید به تخته های دری اکتفا کنی

غلامرضا سازگار مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن
 ای کعبه امید دل ای قبله مراد!
 ریحانه امام رضا، حضرت جواد
 باب الکریم، امام نهم، سیدالعباد
 جن و بشر به مهر تو دارند اتحاد
 ای کوثر امام رضا نجل فاطمه
 جود جواد تو شده شامل همه
 ای خاک کاظمین تو عطر بهشت من
 مهر شما ز روز ازل سر نوشت من
 بوی گل محبت تو در سرشت من
 خطی بکش به نامه اعمال زشت من
 بر قلب من ولای علی را نوشته اند
 نام محمدابن علی را نوشته اند
 من کیستم گدای تو یا حضرت جواد
 خاک در سرای تو یا حضرت جواد
 یک عمر آشنای تو یا حضرت جواد
 دارم به لب ثنای تو یا حضرت جواد
 تا صبح حشر گردن من زیر دین توست
 هر جا سفر کنم دل من کاظمین توست
 احسان و بذل و جود و کرامت مرام تو
 در چاره جواد، جواد است نام تو
 گیرد پدر به اوج جلال احترام تو
 دل ها کبوتر حرم و مرغ بام تو
 بر پای قطرهات سر خجالت، یم آورد
 هستی به پیش کثرت جودت کم آورد
 ای کاظمین تو نجف و کربلای من
 نام تو استجابت و ذکر و دعای من
 صحن تو و رواق تو سعی و صفای من
 پیش از من و ولادت من، آشنای من
 جایی که با تو گفت رضا، جان فدای تو
 در سخن چگونه بریزم به پای تو؟

سید رضا مؤید فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن
 آن که عالم همه در دست توانایش بود
 مرکز دایره غم دل دانایش بود
 هفتمین حجت معصوم ز ظلم هارون
 چارده سال به زندان ستم جایش بود
 دل موسای کلیم از غم این موسی سوخت
 که به زندان بلا طور تجلایش بود
 معنی قعر سجون باید و ساق المرصوص
 پرسی از حلقه زنجیر که بر پایش بود
 یاد حق هم نفس گوشه تنهایی او
 آه دل روشنی خلوت شب هایش بود
 بس که غم دید ز زندان و ز زندان بانس
 زندگی بخش جهان مرگ تمنایش بود
 نه همین زهر جفا بر دلش افروخت شرر
 ز شهادت اثری بر همه اعضایش بود
 یوسف فاطمه یا رب چه وصیت فرمود
 که پس از مرگ همی سلسله بر پایش بود
 جواد محمد زمانی مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن
 وقتی زبان عاطفه ها لال میشود
 زنجیرها در آینه ات بال میشود
 در فصل گل بهار تو از دست می رود
 بر شاخه میوه های تو پامال میشود
 دیگر کسی ز ناله ات آهی نمی کشد
 در این سیاهچال صدا چال می شود
 آقا سنان سبز سیادت به دوش توست
 غل ها به روی شانه تان شال میشود
 همواره مرد، زینتش از جنس دیگری ست
 زنجیرها به پای تو خلخال میشود
 دشمن به قصد جان تو آماده می شود
 این طرح در دو مرحله دنبال میشود

به روایت دیگر عمر بن واقد که نگهبان امام بود گفته امام کاظم مرا طلبید فرمود: ساعتی دیگر بر اثر زهر اعضا میم ورم کند و چهره ام زرد، سپس سرخ و بعد از آن سبز شود. سپس فرمود که: این ملعون سندی بن شاهک گمان خواهد کرد که او مرتکب غسل و کفن من است، این هرگز نخواهد شد، زیرا که انبیای عالی شأن و اوصیای ایشان را جز نبی و وصی غسل نمی تواند داد. چون لحظه ای بر آمد نظر کردم جوان خوش روئی را دیدم که نور سیادت و ولایت از جبین وی ساطع و لامع، و سیمای امامت و نجابت از چهره وی ظاهر، و شبیه ترین مردمان به حضرت امام موسی علیه السلام بود، در جنب آن حضرت نشسته، چون لحظه ای بر آمد آن امام مسموم غریب مظلوم معصوم فرزند دلبد خود را وداع کرد، و نفس مطمئنّه اش ندای ارجعی اِلی رَبِّکِ «سوره فجر/ آیه ۲۸» را اجابت نمود «عیون أخبار الرضا ج ۱ ص ۹۵»

مثل یک تکه عبا روی زمین است تش

آنقدر حال ندارد که نیفتد بدنش

جابه جا گر نشود سلسله بد می چسبد

آن چنانی که محال است دگر وا شدنش

نفسش وقت مناجات چه اعجازی داشت

زن بدکاره به یکباره عوض شد سخنش

آه مانند کلیمی چقدر پا خورده

بی سبب نیست اگر پاره شده پیرهنش

از کلیم الهی حضرت ما کم نشود

گر چه هر دفعه بیاید بزند بر دهنش

به رگ غیرت این مرد فقط دست مزین

بعد از آن هر چه که خواهی بزنی اش، بزنی

بستنش نیز برایش به خدا فایده داشت

مدد سلسله ها بود نمی ریختنش

با چنین وضع کفن کردن او پس سخت است

آه آه از پسرش آه به وقت کفنش

مأمون چو دید عزت و قدر و جلال تو چندین هزار مسئله در یک سؤال تو
خود را حقیر یافت به پیش کمال تو گردید با تمام حشم پایمال تو

در پیش عزت و شرف مرتضایی ات

پی برد بر حقیقت ابن الرضایی ات

در سینه تو علم خداوند عالم است این است و نیست، نیست به جز این، مسلم است
گفتار تو تمام جو آیات محکم است مبهوت و لال نزد تو یحیی ابن اکثم است

او را نمانده زهره که آرد دمی دگر

گویی که رخت بسته سوی عالمی دگر

گفتار علمی تو جهان را فراگرفت آثار تو زمین و زمان را فراگرفت

احسان تو عیان و نهان را فراگرفت تنها زمان نه، کون و مکان را فراگرفت

تقوا و علم و جود و کرامت از آن توست

اقرار می کنم که امامت از آن توست

تو کیستی که جود نهد چهره بر درت تعظیم برده خصم، مکرر به محضرت

بخشی به قاتل پدرت، حرز مادرت دردا که ام فضل چه آورد به سرت

آن روسیاه روی پدر را سفید کرد

آخر تو را به فصل جوانی شهید کرد

درین حجره سوختی و دست و پا زدی که جد و گاه مادر خود را صدا زدی

وز سوز سینه ناله به یاد رضا زدی وز ناله شعله بر دل اهل ولا زدی

چندین کنیز چشم سوی حجره دوختند

بر غربت تو پشت در بسته سوختند

هر روز بود لشکر غم در مقابلت مانند شمع آب شد و سوخت حاصلت

بگریست در مصیبت تو چشم قائلت بر تو چه می گذشت خدا داند و دلت

هر لحظه از حیات تو یک عمر ماتم است

فریاد سینه سوز تو در نظم «میثم» است

شهادت امام کاظم (ع) : روز شهادت آن حضرت به روایت مشهور جمعه بیست و پنجم ماه رجب سال ۱۸۳ بود، و بعضی پنجم همین ماه نیز گفته اند، و عمر شریف آن حضرت در وقت شهادت پنجاه و پنج سال بود، و بعضی پنجاه و چهار گفته اند «اعلام الوری ۲۹۴». یعقوب بن داود روایت کرده است وقتی هارون به مدینه آمد، «عیون أخبار الرضا ج ۱ ص ۷۳». فضل بن ربیع را فرستاد و امام کاظم را در حالی که حرم پیامبر ص نماز میخواند گرفتند و کشیدند که از مسجد بیرون برند، حضرت متوجه قبر جد بزرگوار خود شد گفت: یا رسول الله به تو شکایت می کنم از آنچه از امت بدکار تو به اهل بیت بزرگوار تو می رسد، و مردم از هر طرف صدا به گریه و ناله و فغان بلند کردند. چون امام مظلوم را نزد آن لعین بردند، ناسزای بسیار به آن جناب گفت، و حضرت را به جانب بصره نزد عیسی بن جعفر فرستاد و در روز هفتم ماه ذیحجه آن حضرت را در داخل بصره کردند، عیسی آن جناب را در یکی از حجره های خانه خود محبوس گردانید، و روزی دو مرتبه در آن حجره را می گشود، یک نوبت برای آنکه بیرون آید و وضو بسازد، نوبت دیگر برای آنکه طعام از برای آن جناب ببرند. یک سال آن حضرت نزد آن لعین محبوس بود، چون حبس آن حضرت نزد او به طول انجامید، نامه ای به هارون نوشت که: حبس موسی بن جعفر نزد من بطول کشید، کسی را بفرست که من او را تسلیم او نمایم و آلا او را رها می کنم و دیگر حبس و زجر او را بر خود نمی پسندم روایت است امام در مدت زندانی خود اینگونه مناجات میکردند که: خداوندا من پیوسته میخواستم کنج خلوتی و گوشه عزلتی و فراغ خاطری از جهت عبادت و بندگی خود مرا روزی کنی، اکنون شکر می کنم که دعای مرا مستجاب کرده و آنچه می خواستم عطا فرمودی «عیون أخبار الرضا ج ۱ ص ۸۲». چون نامه عیسی به هارون رسید، آن جناب

ولادت حضرت علی : مشهور میان محدثان و مورخان آن است که آن حضرت در روز جمعه سیزدهم ماه رجب، سی سال پس از عام الفیل، در میان کعبه معظمه متولد شد، در آن وقت عمر شریف پیامبر اکرم ص بیست و هشت سال، و به قولی دوازده سال، و به قولی ده سال پیش از بعثت آن حضرت بود «الفصول المهمه، ص ۲۹». شیخ طوسی در مصباح به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که ولادت آن حضرت در روز یکشنبه هفتم ماه مبارک شعبان واقع شد «مصباح المتجهّد، ص ۷۸۲»، و قول اول مشهور تر است. و اگر به هر دو روز احترام نمایند بهتر است، پدر آن حضرت ابو طالب پسر عبد المطلب بود که با پدر رسول خدا ص از یک مادر بود، و مادر آن حضرت فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف بود، آن حضرت و برادرانش اول هاشمی بودند که پدر و مادر ایشان هر دو از بنی هاشم بودند. در احادیث معتبره بسیار از طرق خاصه و عامه روایت کرده اند از رسول خدا ص که آن حضرت فرمود: من و علی از یک نور خلق شدیم، و منظور انظار حق تعالی بودیم پیش از آنکه خدا حضرت آدم را خلق کند به بیست و چهار هزار سال - به روایت دیگر: به دو هزار سال - در جانب راست عرش الهی تسبیح و تقدیس حق تعالی می کردیم، چون خدا آدم را آفرید آن نور مقدس را به دو جزء قسمت کرد و هر دو را در صلب حضرت آدم جا داد. چون آدم به زمین آمد، ما در صلب او بودیم؛ چون نوح در کشتی نشست، ما در صلب او بودیم؛ چون حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند، ما در صلب او بودیم، به این سبب آتش به او ضرر نرسانید. پس از یک جزء آن نور من به هم رسیدم، از یک جزء دیگر علی به هم رسید «علل الشرایع ص ۱۳۴ با کمی اختلاف».

علی اکبر لطیفیان مفاعلاتن مفاعلتن مفاعلتن فعلن

نسیمی از سر زلفت بهار دنیا شد
نو آمدی و امیددی به عشق پیدا شد
درست مثل زمان تولد زهرا
مدینه مثل زمین های مکه زیبا شد
هزار حظ منزه به دیده اش آمد
همین که چشم ستاره به روی تو وا شد
و آسمان اگر امروز این همه بالاست
به پای قامت طوبایی شما پا شد
صدای پای گرمانه تو می آید
دلیم به پشت در خانه تو می آید
تو نور عشقی و حق آفتابان کرده است
دعای سبزی و حق مستجابان کرده است
میان خیل هزاران هزار بخشنده
برای جود خودش انتخابان کرده است
قسم به کعبه برای شفاعت فرداست
اگر جواد الائمه خطابان کرده است
خدا سرشته تو را تا که مثل نور کند
کریمی اش به کریمی تو ظهور کند
نگاه بی مثلت از تبار خورشید است
ضریح چشم قشنگ مدار خورشید است
کواکب از جریان تو نور می گیرند
طلوع نور شما تا دیار خورشید است
تو انعکاس جمال امام خورشیدی
شبهه آینه ای که کنار خورشید است
همین که سردی مان رفت و فصل گرما شد
به گوش خویش سرودم که کار خورشید است
جواب کودک خورشید سر بریدن نیست
جواب نور گلوی سحر بریدن نیست

را از بصره به بغداد برد و نزد فضل بن ربیع محبوبس گردانید. احمد بن عبد الله قروی روایت کرده که روزی بر فضل بن ربیع داخل شدم، بر بام خانه خود نشسته بود، چون نظرش بر من افتاد مرا طلبید، چون نزدیک رفتم گفت که: از روزنه نظر کن در آن خانه چه می بینی؟ گفتم: جامه ای می بینم که بر زمین افتاده است، گفت: نیکو نظر کن، چون نیک تأمل کردم گفتم: مردی می نماید که به سجده رفته است، گفت: این موسی بن جعفر است، من در شب و روز تفقد احوال او می نمایم و او را نمی بینم مگر به این حالتی که می بینی و پیوسته مشغول نماز و تعقیب می باشد هارون تا کنون چندین بار دستور داده او را شهید کنم اما من چنین کاری نمیکنم « امالی شیخ صدوق، ص ۱۲۶». چون هارون دانست که فضل بن ربیع بر قتل آن جناب اقدام نمی نماید، آن جناب را از خانه او بیرون آورد و نزد فضل بن یحیی برمکی محبوبس گردانید، فضل، غذایی را حاضر کرد، آن امام مظلوم سر به جانب آسمان بلند کرد و فرمود: خداوندا تو می دانی در خوردن این طعام مجبور و معذورم. چون از آن غذا خورد، اثر زهر در بدن شریفش ظاهر شد، چون روز شد آن ملعون طبیبی نزد آن جناب فرستاد، چون طبیب نظر کرد، دید که بر اثر زهر کف دست مبارکش سبز شده است، طبیب به هارون گفت: به خدا سوگند که او بهتر از شما می داند آنچه شما با او کرده اید، و بر اثر این زهر امام شهید شد «امالی شیخ صدوق، ص ۱۲۷».

به روایت دیگر هارون نامه ای به سندی بن شاهک نوشت و دستور شهادت امام را صادر کرد، و رطبی چند را به زهر آلوده کرده به ابن شاهک داد که نزد آن جناب برد و مبالغه نماید در خوردن آنها، دست از آن جناب بردار تا تناول نماید. چون ابن شاهک آن رطبها را نزد امام مظلوم غریب آورد، به ضرورت تناول نمود « شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۹».

قاسم نعمتی مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

هنگامه وصال من و دلبرم شده
چشم به راه مانده کجایی عزیز من
از گریه پینه بسته دگر چشم های من
موی سپیدو قدکمانم چه دیدنیست
من پیرسالخورده ام و دست های من
از خاطر منی رود آن لحظه فراق
من بین قتلگاه تو جان دادم ای حسین
می خواستم بغل گنمت جان تو نشد
من پا به پای پیگر تو ضربه خورده ام
سرتا به پا تمام تنم بُر ورم شده

یوسف رحیمی مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

هر چند پای بی رمق او توان نداشت
هر چند بین قافله جانش امان نداشت
بار امانتی که به منزل رسانده است
چیزی کم از رسالت پیغمبران نداشت
جز گیسوان غرق به خون روی نیزه ها
در آتش بلا به سرش سایه بان نداشت
آیا به جز حوالی گودال، قتلگاه
راهی برای بردن این کاروان نداشت؟
یک شهر چشم خیره به ... بگذار بگذریم
شهری که از مروت و غیرت نشان نداشت
آری هزار داغ و مصیبت کشیده بود
بزم شراب و تشت طلا را گمان نداشت
دیگر لب مقدس قرآن کربلا
جایی برای بوسه آن خیزران نداشت

محمد فردوسی

فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

ای وقار تو وقار پنج تن گردش تو در مدار پنج تن
خطبه هایت، ذوالفقار پنج تن ای همه دار و ندار پنج تن
عفت و شرم و حیا پایست تو
آسمان ها و زمین در دست تو
ای نَمای تو نَمای مرتضی آیه های «انما» ی مرتضی
زینتی هستی برای مرتضی خطبه هایت خطبه های مرتضی
ذوالفقار نطق تو کولاک کرد
کوفیان را یک به یک در خاک کرد
ای عقبله! عقل ها حیران توست «آفرینش» بیتی از دیوان توست
دست ها بر رشته ی دامان توست شهر کوفه گوش بر فرمان توست
«اُسکتوا» گفתי همه ساکت شدند
زنگ ها بی زمزمه ساکت شدند
مرتضای دوم مایی شما انعکاس نور زهرایی شما
نقطه عطف تولدایی شما راوی «اَلَا جَمِیلاً» یی شما
ای «خلیله!» ای که هستی بت شکن!
جای زینب می نویسم «شیر زن»
کعبه ماتم شدی یک سال و نیم موسفید و خم شدی یک سال و نیم
سوختی و کم شدی یک سال و نیم وارث «آدم» شدی یک سال و نیم
گریه هایت سوزناک و آتشین
روضه می خواندی دم آخر چنین:
ای برادر! سایه روی سرم!
ای حسین جان! ای غریب مادرم!
رفتی و بی تو بدون یاورم بی علمدار و علی اکبرم
مثل تو در زیر نور آفتاب
پهن کردم بسترم را با شتاب

مریم ولادت عیسی را و در بیابان درخت خشک را جنبانید، و رطب تازه از برای او از آن درخت فرو ریخت، حق تعالی مرا اختیار کرد و بر هر دو زیادتیی داد و بر جمیع زنان عالمیان که پیش از من گذشته اند، زیرا که من فرزندی آورده ام در میان خانه برگزیده او، و سه روز در آن خانه محترم ماندم و از میوه ها و طعامهای بهشت تناول کردم. چون خواستم که بیرون آیم در هنگامی که فرزند برگزیده من بر روی دست من بود، هاتنی از عالم غیب مرا ندا کرد: ای فاطمه این فرزند بزرگوار را علی نام کن، به درستی که منم خداوند علی اعلا، و او را آفریده ام از قدرت و عزت و جلال خود، و بهره کامل از عدالت خود به او بخشیده ام، و نام او را از نام مقدس خود اشتقاق نموده ام، و او را به آداب خجسته خود تأدیب نموده ام، و امور خود را به او تفویض کرده ام، و او را بر علوم پنهان خود مطلع کرده ام، در خانه محترم من متولد شده است و او اول کسی است که اذان خواهد گفت: بر روی خانه من، و بتها را خواهد شکست و آنها را از بالای کعبه به زیر خواهد انداخت، و مرا به عظمت و مجد و بزرگواری و یگانگی یاد خواهد کرد، اوست امام و پیشوا بعد از حبیب من و پیغمبر من و برگزیده من از جمیع خلق من محمد که رسول من است، و او وصی او خواهد بود، پس خوشحال کسی که او را دوست دارد و یاری کند، و وای بر حال کسی که فرمان او نبرد و یاری او نکند و انکار حق او نماید. چون ابو طالب فرزند بزرگوار خود را دید شاد شد، حضرت امیر المؤمنین بر او سلام کرد و گفت: السلام علیک یا آبت درآمد ﷺ و رحمه الله و برکاته. چون او را به خانه آوردند حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین را گرفت و در دامن گذاشت، چون نظر حضرت افتاد، شاد شد و خندان گردید ﷺ امیر بر جمال بی مثال حضرت رسول و گفت: السلام علیک یا رسول الله و رحمه الله و برکاته. پس به قدرت حق تعالی شروع کرد به تلاوت سوره مؤمنان، گفت: بسم الله الرحمن

علیرضا عنصری

مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

آه ای صبور قافله غم سفر بخیر راوی روضه های محرم سفر بخیر
خلوت نشین نیمه شب ندبه های اشک دلگیر بغض های دمامد سفر بخیر
یکسال ونیم غربت و دلتنگی و فراق یکسال ونیم گریه نم سفر بخیر
ای شاهد مرثی گودال قتلگاه ای وارث مصیبت اعظم سفر بخیر
بغض غریب خاطره های کبودشام امن یحیی کوجه ماتم سفر بخیر
روی کبود و نیلی و آشفته ی فراق موی سپید و خاکی و درهم سفر بخیر
زلفی بخون نشسته سرنیزه ها، هاراست بانو به زیر سایه پرچم سفر بخیر
رضا رسول زاده مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن
جان و دلم فدای تو ای دلبرم، حسین
دیگر رسیده است دم آخرم حسین
من رو به گریلای تو خوابیده ام اخوا
دیدار من بیا، پسر مادرم حسین
چیزی نماند از تو بجز کهنه پیرهن
این یادگار توست کنون در برم حسین
یک سال و نیم رفته ز عمر و نمی شود
درد نبودنت بخدا باورم حسین
یک سال و نیم مثل رباب تو می زدم
بر صورتم، ز داغ علی اصغرم حسین
پیچیده است وقت اذان توی گوش من
"الله اکبر" علی اکبرم حسین
یادم نمی رود که صدای تو قطع شد
افتاد دلهره به میان حرم حسین
چهره کبود بود شب غارت حرم
هر دختری که بود به دور و برم حسین

ولی الله کلامی

مفعول مفاعیل مفاعیل فاعلن

حق روز ازل کل نعم را به علی داد
بین حکما حکم حکم را به علی داد
معنای یدالله همین است و جز این نیست
کاتب که خدا بود قلم را به علی داد
می خواست به تصویر کشد قدرت خود را
در معرکه شمشیر دو دم را به علی داد
عمال شیاطین همه ماندند تهی دست
تا احمد محمود علم را به علی داد
یاران ولایت به خدا اهل بهشتند
الله کریم است، گرم را به علی داد
هر مملکتی تابع فرمان امیری است
ایران، دل افتاده به غم را به علی داد
از نسل علی یک علی آمد به خراسان
یعنی که خدا کل عجم را به علی داد
کوچک تر از آن است عجم فخر فروشد
گو حیدری ام، یار دلم را به علی داد
سبقت بگیرت ام علی ز ام مسیحا
روزی که خدا حق قدم را به علی داد
مملوک بین مالک دین در شب میلاد
تنظیم سند کرد و حرم را به علی داد
بودی همه اشراف عرب طالب زهرا
طه گهر عهد قدم را به علی داد
بگذاشت کف فاطمه را بر کف حیدر
با فاطمه شش دنگ ارم را به علی داد
از یمن همین وصلت فرخنده کلامی!
حق زینب آزاده شیم را به علی داد

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» «سوره مؤمنون / آیه ۱ و ۲» چون این آیه را خواند حضرت رسول ﷺ فرمود: به تحقیق که به تو رستگاری یافتند ایشان. پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آیات بعد از این را خواند تا «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» «سوره مؤمنون / آیه ۱۰ و ۱۱» پس حضرت رسول ﷺ فرمود: به خدا سوگند که توئی رهنمای ایشان، و به تو هدایت می‌یابند، پس حضرت رسول فاطمه بنت اسد را گفت: برو و عمّ او حمزه را بشارت ده به ولادت او، فاطمه گفت: چون من بروم، که او را شیر خواهد داد؟ رسول خدا فرمود: تو برو که من او را سیر و سیراب می‌گردانم، پس حضرت زبانه مبارک خود را در دهان او گذاشت و دوازده چشمه از زبان معجز نشان آن حضرت در دهان امیر المؤمنین جاری شد، به این سبب آن روز را روز ترویبه گفتند. چون روز دیگر شد، رسول خدا ﷺ به نزد فاطمه آمد، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را از او گرفت در دامن گذاشت، و باز حضرت امیر علیه السلام بر آن حضرت سلام کرد و خندید و بشاشت و شادی کرد، و اشاره نمود که از آنچه دیروز به من دادی باز عطا کن، پس فاطمه شادی کرد گفت: به حق خداوند کعبه که حضرت رسول را شناخت، و به این سبب آن روز را روز عرفه گفتند، یعنی حضرت امیر المؤمنین رسول خدا را شناخت. (شیخ صدوق در علل الشرایع ص ۱۳۵؛ معانی الاخبار ص ۶۲؛ و امالی ص ۱۱۴ و با کمی اختلاف در بشاره المصطفی لشیعۀ المرتضی ص ۸) علامه مجلسی گوید: تاریخ ولادت آن حضرت در این حدیث، مخالف اخبار و اقوال گذشته است، و محتمل است که بنای این حدیث بر نسیء بوده باشد، یا آنکه در سال ولادت آن حضرت قریب حج در ماه شعبان کرده باشند و آن را ذی الحجه نامیده باشند، چنانچه در ولادت پیامبر اکرم ﷺ به آن اشاره نمودیم.

احمد علوی مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن
این زن که از برابر طوفان گذشته بود
عمرش کنار حضرت باران گذشته بود
صبرش امان حوصله ها را بریده بود
وقتی که از حوالی میدان گذشته بود
باران اشک بود و عطش شعله می کشید
آب از سر تمام بیابان گذشته بود
آتش گرفته بود و سر از پا نمی شناخت
از خیمه های بی سروسامان گذشته بود
اما هنوز آتش در را به یاد داشت
آن روزها چه سخت و پریشان گذشته بود
آن پرده های آخر صفین ناگهان
از پیش چشم آینه یک آن گذشته بود
می دید آیه آیه آن زیر دست و پااست
کار از به نیزه کردن قرآن گذشته بود
زینب هزار بار خودش هم شهید شد
از بس که از کنار شهیدان گذشته بود
یک لحظه از ارادت خود دست برداشت
عمرش تمام بر سر پیمان گذشته بود
بر صفحه های سرخ مقاتل نوشته اند
این زن هزار مرتبه از جان گذشته بود

قال علی (ع) حَقَّ يَضْرُ حَيْرٌ مِّنْ بَاطِلٍ يَسْرُ

حقی که زبان رساند خوشتر است از باطلی که مایه خرسندی گردد.
حیف است به پای خویش در بند شوی در بند فریب و مکر و ترفند شوی
حقی که تو را زبان رساند، خوشتر از مزده باطلی که خرسند شوی

غلامرضا سازگار مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن
توجید نهد بر دل کعبه قدم امشب بت ها همه گشتند به تعظیم، خم امشب
ارکان حرم دور حرم ذکر گرفتند در کعبه فناده است به سجده صنم امشب
بر گوش رسد زمزمه چشمه زمزم تا صبح زند از اسدالله دم امشب
تبریک بگوئید به کعبه که دوباره گردیده به میلاد علی محترم امشب
تا فاطمه بنت اسد در حرم آید ای اهل حرم دور شوید از حرم امشب
پیدایش سیمای خداوند مبارک
بر کعبه تماشای خداوند مبارک
امشب حرم از عرش سرفرازتر آمد در بیت خدا روی خدا جلوه گر آمد
شمشیر خدا شیر خدا حیدر کرار یا حامی جان بر کف پیغامبر آمد
یا آمنه بنت وهب زاده محمد یا فاطمه بنت اسد را پسر آمد
یا فاتح بدر و احد و خیبر و احزاب یا شیر حق از بیسه فتح و ظفر آمد
ای بیت خدا روی خداوند مبارک ای ختم رسل جان عزیزت به بر آمد
در کعبه ندا میرسد از خالق سرمد
میلاد علی یاد مبارک به محمد
سر تا به قدم گشته نبی چشم که باید از کعبه برون، بنت اسد با اسد آید
تکبیر بگوئید که آن چشم خداوند چشمی به روی چشم محمد بکشاید
تکبیر بگوئید که با خواندن قرآن هم جان به نبی بخشد وهم دل بریاید
تکبیر بگوئید که مولا علی آمد تا رنگ غم از قلب محمد بزاید
تکبیر بگوئید که با حسن خدائی امروز خدا را به محمد بنماید
احمد به بغل آنچه که بایست گرفته
یا جان خودش را به سر دست گرفته
از خالق دادار پیرسید علی کیست از احمد مختار پیرسید علی کیست
جز شخصی علی شخص علی را نشناسد از حیدر کرار پیرسید علی کیست
در غزوه بدر و احد و خیبر و احزاب از تیغ شرر بار پیرسید علی کیست

بعد از شهادت امام حسن - علیه السلام - ۱۰ سال نیز با برادر دیگرش یعنی امام حسین - علیه السلام - زندگی کرد. حضور ده ساله زینب - سلام الله علیها - در صحنه زندگی برادرش حسین - علیه السلام - پر حادثه ترین و رنج آورترین دوران زندگی ایشان است. حضرت زینب در طول زندگی با مصائب زیادی روبرو شد. اما حضور ایشان در کربلا و دیدن آن صحنه های دلخراش و از دست دادن برادران و فرزندان و فرزندان برادر، از همه مصیبات دردآورتر و ناگوارتر بود. چرا که در یک روز همه عزیزانش خصوصاً برادرش امام حسین - علیه السلام - را از دست داد. هنگام مصیبت جانگداز کربلا سن حضرت زینب - سلام الله علیها - ۵۵ ساله بود. این بانوی بزرگوار «در شب یک شنبه چهاردهم ماه رجب سال ۶۲ هجری درگذشت.» [۹] هر چند اقوال دیگری نیز در مورد ماه وفات ایشان وجود دارد. اما قول مشهور همان ۱۵ ماه رجب سال ۶۲ هجری است. سید هاشم رسولی محلاتی می نویسد: «مشهور آن است که وفات آن بانوی معظمه در شب یک شنبه چهاردهم ماه رجب سال ۶۲ هجری اتفاق افتاد. یعنی حدود یک سال و نیم بعد از واقعه عاشورا.» [ترجمه ارشاد ص ۲۸۵]. بنابراین این بانوی شریف تقریباً یک سال و نیم بعد از واقعه عاشورا رحلت فرمود.
متأسفانه در خصوص وقایع زمان وفات شهادت گونه حضرت زینب در کتب معتبر تاریخی مطلب خاصی ذکر نشده است و در این خصوص با سکوت تاریخی مواجه هستیم اما بطور قطع میتوان گفت شدت مصائب و صدمات روحی که ایشان در جریان وقایع کربلا متحمل شدند در وفات حضرت مؤثر بوده است که یک سال و نیم بعد از شهادت حضرت اباعبدالله رحلت فرمودند.

وفات (شهادت) حضرت زینب : دو قول مشهور در مورد ولادت ایشان:

۱. پنجم جمادی الاولی سال پنجم هجری. زینب بنت الامام امیرالمؤمنین، ص ۱۰ [۲. و برخی نیز سال ۶ هـ را سال ولادت ایشان می دانند.] زینب بانوی قهرمان کربلا، ص ۱۶ [مدت زندگی ایشان با مادرش حضرت زهرا - سلام الله علیها - حدود پنج یا شش سال بوده است.] بحار الانوار ج ۴۳، ص ۲۱۵ [حضرت زینب - سلام الله علیها - دارای القاب و کنیه های زیادی است. «یکی از القاب آن حضرت که در روایات آمده، «عقیله» یا «عقیله بنی هاشم» است که به معنای زن ارجمند و گرمی در فامیل خود، می باشد.] «زندگانی حضرت زهرا و دختران آن ص ۲۷۰ [از دیگر القاب آن حضرت می توان «صدیقه صغری» «عارفه» «عالمه» «فاضله» «کامله» و «عابدۀ آل علی» را نام برد.] زینب بنت الامام امیرالمؤمنین ص ۱۱ [حضرت زینب - سلام الله علیها - تا زمانی که امیر المؤمنین در مدینه بود با شوهرش عبدالله بن جعفر در مدینه زندگی کردند و زمانی که امیر المؤمنین پایتخت حکومت اسلامی را به کوفه منتقل کردند به کوفه نقل مکان کردند. «حضرت زینب در کوفه به ارشاد و تعلیم زنان کوفه اشتغال داشت.] زندگانی حضرت زهرا و دختران آن ص ۲۸۵ [حضرت علی - علیه السلام - در سال ۴۰ هجری در کوفه به شهادت رسید. بنابراین سن حضرت زینب - سلام الله علیها - در این زمان تقریباً ۳۵ سال بود. حدود ۱۰ سال هم بعد از شهادت پدر بزرگوارش با برادرش امام حسن - علیه السلام - زیست نمود. «امام حسن - علیه السلام -» در سال ۵۰ هجری به شهادت رسید. [ارشاد ص ۱۹۲]

از چاه و شب و نخله خرما و بیابان از شمع شب نار پیرسید علی کیست
شمشیر به دشمن دهد و شیر به قاتل از قاتل خونخار پیرسید علی کیست
آیینۀ ذات ازلی را چه بخوانند
خلقت همه مانند علی را چه بخوانند
کعبه همه سر تا قدم آغوش گشوده
الله که با دیدن توحید مجسم
در دامن کعبه صنم آغوش گشوده
بر شیعه مولا، گرم آغوش گشوده
میلاد علی آمده و عید کرامت
دیگر نهراسد کسی از آتش دوزخ
زیرا که ریاض ارم آغوش گشوده
تا بنت اسد با اسدش از حرم آید
پیغمبر اکرم زهم آغوش گشوده
با جام ولایت شده سرمست محمد
دل داده به شوق علی از دست محمد
آیینه معبود علی بود علی بود
سر منشاء هر جود علی بود علی بود
رکن و حرم و حجر و صفا مروه و مسعا
سجده علی و ساجد و مسجود علی بود
هم اول وهم آخر و هم ظاهر و باطن
هم شاهد و مشهود علی بود علی بود
بعد از همه ایجاد علی هست علی هست
پیش از همه موجود علی بود علی بود
روزی که نه روز و نه شبی بود به عالم
والله علی بود علی بود علی بود
با این همه عبد است خدا نیست خدا نیست
عبدی که ز معبود جدا نیست جدا نیست
ای پیش قدت کعبه برافراشته قامت
ای یافته زینت به وجود تو امامت
تو با حق و حق دور تو گردیده همواره
امروز نه، فردا نه، که تا صبح قیامت
از ما همه در محضر تو عجز و توسل
از تو همه درباره لطف و کرامت
این گل بهشت است که در حشر گذارند
پیشانی ما را به ولای تو علامت
مرغ دل ما ساکن بام حرم تو است
آیین علی دوستی ما کرم تو است

غلامرضا سازگار مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

خدا در کعبه مهمان دارد امشب حرم در سینه قرآن دارد امشب
زمین خورشید تابان دارد امشب محمد یک جهان جان دارد امشب
درون بیت، جانان دارد امشب فلک اسرار پنهان دارد امشب
نوشته بر در و دیوار کعبه
که امشب بخت گشته یار کعبه
مه برج اسد امشب اسد زاد اسد آری اسد بنت اسد زاد
ازل را جلوه حسن ابد زاد جمال قل هو الله احد زاد
بگو مرآت الله الصمد زاد خدارا چشم و گوش و وجه و پدزاد
رخ صاحب حرم تا شد هویدا
حرم گمگشته اش را کرد پیدا
جهان یک سایه از دیوار مولاست
فضا لبریز از انوار مولاست
خدا در کعبه مهماندار مولاست
محمد عاشق دیدار مولاست
که دیده بزم الله الصمد را
خدا و حیدر و بنت اسد را
علی مرآت رب العالمین است
علی استاد جبریل امین است
علی سر خداوند مبین است
علی آئینه حق یقین است
علی مولای اصحاب یمین است
علی گل ولایت کل دین است
همین است و همین است و جز این نیست
کسی جز او امیرالمؤمنین نیست
علی ذکر و علی حمد و علی دم
علی بیت و مقام و رکن و زمزم
علی یعنی صراط الله اعظم
علی یعنی کتاب الله محکم
علی یعنی تمام دین آدم
علی یعنی امام کل عالم
علی در عالم خلقت یکی بود
محمد هم به مهرش متکی بود

آنکه بذر معرفت در مزرع دلها فشانند

از لسان الله ناطق منطق گویا علیست
در لب عیسی دم جان بخش و در طور کلیم
شعله اتی انا الله و ید بیضا علیست
از همه خاصان حق آنکس که بنماید به صدق
امثال سبح اسم ربک الاعلی علیست
در عروج عشق و معراج نبوت همسفر
با همایون شاه سبحان الذی اُسری علیست
هل آتی قدر و سلونی علم و لاهوتی مقام
ملک دین را ناجدار لا فتی الا، علیست
صاحب سیر ولایت در گه علم نبی
باب سبطین رسول و همسر زهرا علیست
کشور اکیوم اکملت لکم را شهریار
بر سر بر ما عبادتک شاه بی همتا علیست
معنی نور علی نور است قلب مرتضی
صورت زیبای عالم را بهین معنا علیست
آنکه سازد عشق و مشتاقی او بر حسن دوست
عارفان را فارغ از دنیا و از عقبا علیست
آنکه در هفت آسمان زد پرتو مهرش علم
زان فروزان گشت خورشید و مه جوزا علیست
در ثنای شه الهی گفت با روح القدس
شاهد کل جمال ایزد یکتا علیست

الهی قمشه ای فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

شاهد گل جمال ایزد یکتا علیست

پرتو اشراق آن پیدای ناپیدا علیست

معنی فرقان فروغ ملک جان، فخر جهان

شاهد ایمان شه امکان مه بطحا علیست

سِرّ مطلق والی حق پیشوای ماخلق

کاشف اسرار قرآن راز ما اوحی علیست

بلبل گویای اسرار گلستان وجود

سِرّ سبحان شاه ایمان ماه او ادنی علیست

بر همه خوبان عالم قبله گاه رحمت اوست

جمله پاکان جهان را سرور و مولی علیست

در صف احزاب میر بر همه امت امام

نزد خاصان (کان عهدالله مسؤلاً) علیست

تکیه گاه وی سِریر «هل آتی» در قرب دوست

زانکه در حُب خدا آن فرد بی همتا علیست

بر سر از سلطان عزت یافت تاج انما

آری ایمان را نگهبان در صف هیجا علیست

نزد دانا باطن (اننا هدیناه السبیل)

پیش اهل دل بهشت و کوثر و طوبی علیست

آدم و نوح و خلیل و یوسف و یعقوب و هود

صالح و شیب و شعیب و موسی و عیسی علیست

در کتاب آفرینش سوره توحید عشق

در حساب اهل بینش عروه الوثقی علیست

سید مجتبی شجاع مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

شه کار آفرینش دادار حیدر است نفس و وصی احمد مختار حیدر است

وقت نبرد و حمله جلودار حیدر است استاد بی نظیر علمدار حیدر است

از دشمنان فاطمه بیزار حیدر است

ای مهر و ای ولایت تو رکن دین علی محتاج لطف عیسی گردون نشین علی

شاگرد درس عشق تو روح الامین علی بر بخشش و عطای تو صد آفرین علی

بر لشکر کرامت علمدار حیدر است

جنت اگر سرای علی شد عجیب نیست حاتم اگر گدای علی شد عجیب نیست

موسی گر آشنای علی شد عجیب نیست عیسی اگر فدای علی شد عجیب نیست

اینان همه چو غنچه و گلزار حیدر است

ای سینه تو مخزن اسرارها شده ممنون جود و لطف تو دل بارها شده

شرمنده کرامت اغیارها شده با یک نگاه فیض تو گل خارا شده

یعنی به نه فلک کل بی خار حیدر است

شیر خدا و فاتح خیبر، به جز تو کیست؟ جبل المتین و ساقی کوثر به جز تو کیست؟

صاحب لوای عرصه محشر، به جز تو کیست؟ یعنی به شهر علم نبی در به جز تو کیست؟

در کائنات نقطه پرگار حیدر است

می لرزد آسمان چو قدم میزند علی روزی کائنات رقم میزند علی

وقتی که پلک دیده به هم میزند علی بر سینات شیعه قلم میزند علی

آری خدای عزوجل یار حیدر است

افتاده ای اگر که ز با یا علی بگو شاهی اگر تو یا که گدا یا علی بگو

موسی! همیشه وقت دعا یا علی بگو حتی تو هم رسول خدا! یا علی بگو

زیرا که اسم اعظم دادار حیدر است

آن لحظه ای که لب به دعا وا کند علی درد دل شکسته مداوا کند علی

با یک اشاره کار مسیحا کند علی باشد نگاه رحمتی بر ما کند علی

در مشکلات چاره هر کار حیدر است

احمد علوی مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

خدا میخواست تا تقدیر عالم این چنین باشد

کسی که صاحب عرش است، مهمان زمین باشد

خدا در ساق عرش خویش جایی را برایش ساخت

که حتی ماورای دیده روح الامین باشد

خدا میخواست از رخساره خود پرده بردارد

خدا میخواست تا دست خودش در آستین باشد

علی حُبّه جنّه، قسیم النار و الجنّه

خدا میخواست آن باشد، خدا میخواست این باشد

علی را قبل از آدم آفرید و در شب معراج

به پیغمبر نشان داد تا حق الیقین باشد

به جز نام علی در پهنه تاریخ نامی نیست

که بر انگشتر پیغمبران نقش نگین باشد

به جز او نیست دستاویز محکم در دل طوفان

به جز او نیست وقتی صحبت از جبل المتین باشد

مرا تا خطبه های بی الف راهی کن و بگذار

که بعد از خطبه بی نقطه تو نقطه چین باشد

مرا در بیت، بیت شعر هایم دستگیری کن

غزل های تو بی اندازه باید دلنشین باشد

غزل لطف خداوند است اهل دل خبر دارند

غزل خوب است در وصف امیر المؤمنین باشد

این گفت بزرگ نامدار است علی وان گفت که مرد کار زار است علی

اما به حقیقت او نه آنست و نه این آینه ذات کردگار است علی

علی زمانیان فاعلاتن مفاعیلن فعلن

هر صفا با علی صفا دارد هر کسی با علی خدا دارد

روی قلب ستاره بنویسید مثل آقای ما کجا دارد

چه کسی جز امام اول ما پسرش شهر کربلا دارد

وقت معراج جز علی چه کسی جا به دوش فرشته ها دارد

یا کدامین بزرگ در دنیا دور خود اینقدر گدا دارد

عشق اگر عشق هم بود تنهاست با ولای علی بها دارد

آیت والی الولی مددی

صده و ده بار یا علی مددی

صاحب رود خانه کوثر دست پرورده اش بود بود

آن امامی که در زمان نماز می دهد در رکوع انگشتر

آن که در لابلای جنگ اُحد با نود زخم می کند محشر

آن بزرگی که کار کوچک او کندن چهار چوبه خیبر

آن جوانی که عبودها را با یکی ضربه می کند بی سر

ذکر هر پهلوان به میدان ها اسد الله یا علی حیدر

دافع سیناتمان حیدر

عجلوا بالصلاتمان حیدر

ای وجود تو برکت عالم ای منا ای صفا و ای زمزم

افتخار عشیره حوا ایلیای قبیله آدم

ذکر نام تو را خدای ودود می نویسد به حلقه خاتم

بر بلند ستیغ عاشورا زده عباستان فقط پرچم

گاش می شد مرا نگهداری مثل مقداد و قنبر و میثم

عارفم یا علی مدد گویم

ذکر تان تا الی الابد گویم